



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۵۶ تا ۶۰

۱۴۰۲/۰۲/۱۶ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه ۵۷

۱۴۰۱/۱۲/۲۸

جلسه ۵۶

۱۴۰۱/۱۲/۲۷

جلسه ۵۹

۱۴۰۲/۰۲/۱۱

جلسه ۵۸

۱۴۰۲/۰۲/۱۰

جلسه ۶۰

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

۱۴۰۱.۱۲.۲۷

جلسه پنجاه و ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

ملاک حکومت از نظر حضرت امام (علیه الرحمة) قائم به لسان دلیل

قرار شد دو عبارت را از حضرت امام (علیه الرحمة) در ادامه آن مطلب تکمیل بکنیم و ملاحظه فرمودید با توضیحاتی که مرحوم امام ارائه کردند این نکته خیلی برای ایشان مهم است که ملاک حکومت قائم به لسان دلیل است نمی شود حساب (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) را با حساب (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) یکی گرفت چون لسان مهم است.

کما اینکه نمی شود حساب حدیث (لاتنقض الیقین بالشک) را حساب کرد با عنایت به اینکه تا وقتی که مفاد حدیث (لاتنقض) از باب اینکه لسان دارد بررسی شود که نقض یقین است یا نقض متیقن. البته از نظر ایشان تأثیری ندارد که در حدیث (لاتنقض) شک، ظرف دیده شود یا قید دیده شود بله حدیث (لاتنقض) در اینکه ظرفش قید است یا شک است تأثیر می کند چون با فضای اینکه شک ظرف باشد (لاتنقض) اماره می شود با فضای اینکه شک قید باشد (لاتنقض) اصل می شود و فرق است بین شکی که حالت ظرفیت پیدا می کند که لسان را لسان اماره می کند با شکی که قید است و موضوعیت پیدا می کند که لسان را لسان اصل می کند اما در حکومت تأثیری ندارد.

کامل نبودن تقریرات در مسئله قوام حکومت نسبت به بیان امام (علیه الرحمة)

به همین دلیل عرض کردیم عبارت امام(علیه الرحمة) انصافاً از بقیه عباراتی که مقررین ایشان از جمله حضرت آقای فاضل(علیه الرحمة) که در معتمد تقریر کردند، بسیار متقن است یعنی امام(علیه الرحمة) از یکطرف نشان داده که قوام حکومت به لسان است وقتی دوتا دلیل لسان دارند باید لسان آنها را بررسی کرد اگر می خواهیم نسبت استصحاب را با یک دلیل

لفظی دیگر بسنجیم چون بحث لسان است باید با لسان کار کنیم ولی از اینطرف نشان دادند که در دلیلی استصحاب حالت اینکه شک ظرف است یا شک قید است تأثیری در این حکومت ندارد چون اگر لسان استصحاب شک را ظرف قرار داد و دلیل استصحاب اماره شد هیچ اشکالی ندارد یک اماره ای بر اماره دیگر حکومت کند.

اگر لسان استصحاب شک را قید کرد و دلیل استصحاب اصل شد باز حکومت آسانتر است، راحت تر است. منظور ما این بود که امام(علیه الرحمة) همه این نکات را در عبارتشان دارند برخلاف عبارت مقررینشان که یکی از بهترین عبارتهای مقررین عبارت حضرت آقای سبحانی(حفظه الله) است که عرض کردم باز این قسمت در آن نیست.

بیان تقریر آقای سبحانی(حفظه الله) برخلاف عبارت معتمد که به شما نشان دادم قوت بیشتری دارد ولی باز مشتمل بر این نکته نیست که وقتی من بین دلیل استصحاب و یک دلیل لفظی دیگر لسان گیری می کنم فرقی نمی کند دلیل استصحاب را اصل بگیرم یا اماره بگیرم.

خلاصه امام(علیه الرحمة) تقریباً همه این نکات را با هم آورده همه این نکات در عبارت استصحاب ایشان یا حتی در عبارت انوار وجود دارد، همه هست با همین دقتی که خدمت شما عرض کردم و آدرس آن را دادم.

بیان آقای سبحانی و نقصان آن در تقریر بیان امام(علیه الرحمة) در ظابطه حکومت

(پرسش و پاسخ)

س: در مقام مقایسه با آقای سبحانی(حفظه الله) بحث دیگری که هست اینکه ما وقتی به ارشاد و المحصول مراجعه می کنیم خبری از سیر بحث با مبنای امام(علیه الرحمة) نیست یعنی گویا در تهذیب که فضای تقریر بحث های امام(علیه الرحمة) باشد این بحث هست ولی وقتی بحث مبنای خاص خودشان می کشد گویا در فضای آقای نایئینی(علیه الرحمة) است. یعنی همان توسعه در محمول و موضوع را دارند.

ج: ما این را درست کردیم جواب دادیم گفتیم وقتی فرمایش ایشان را با تقریر امام(علیه الرحمة) ایشان در معتمد مراجعه می کنید می بینید یک حرف است.

س: نه ارشاد و المحصول آقاي سبحانی(حفظه الله)
را می گویم معتمد و تهذیب که به چنین است که می
فرمایید.

ج: ما فعلا در فضای رای خود آقاي سبحانی نیستیم
بلکه تقریر ایشان را از امام(علیه الرحمة) با تقریر معتمد
و بیان خود حضرت امام در انوار بحث کردیم.

س: متوجه هستم.

ج: الان وارد آن نشدیم اصلاً ما وقتی وارد حکومت
و ورود شدیم باید ببینیم آقاي سبحانی(حفظه الله)
مختار نهائیش با تقریرش از امام(علیه الرحمة) چه
نسبتی دارد ما الان وارد آن نشدیم الان داریم چی را
مقایسه می کنیم. داریم فرمایش آقاي سبحانی را در
تهذیب مقایسه می کنیم که آقاي سبحانی در تهذیب
عبارت امام(علیه الرحمة) را تقریر کرده وقتی عبارت
امام(علیه الرحمة) را تقریر کرده معلوم می شود فرمایش
ایشان هم در ابتدا خیلی خوب تقریر کرده ولی ضعف
آن همین نکته ای است که الان عرض کردم ما الان
فرمایش تقریرات ایشان را می بینیم نمی خواهیم فعلاً
مستقل ببینیم به یک کسی ممکن است نپذیرد حالا

بعداً بررسی می کنیم ولی تقریرش تقریر این نیست
ضعفش اینجا چه بود؟

س: یکی ضعفهایش این بود که مستقیماً به ورود
اشاره کرده بودند بدون اینکه آن را با حکومت نسبت
سنجی کنند.

ج: غیر از این. در استصحاب وقتی در لسان می رویم
باید هر دو را بگوییم این متأسفانه نیست ایشان وقتی
اینجا به مسئله می رسد اولاً عرض کردم که آقای
سبحانی به خوبی بیان کرده که محصل این مطالب این
است:

(قد عرف المحققون الحكومة بتعاريف و لعل حاصلها
يرجع إلى كون الدليل الحاكم متعرضاً للمحكوم نحو
تعرض و بنحو اللزوم العرفي أو العقلي مما لا يرجع إلى
التصادم في مرحلة الظهور) تهذيب الأصول، ج ۲، ص:
۲۰۴

حضرت آقای سبحانی به زیبایی مبنای استادشان
حضرت امام را به زیبایی تقریر فرمودند (و ان شئت
قلت) که اینها را توضیح دادیم و بعد هم اشاره کردند
که (أن ادلة الامارات) باید حکومت بین دلیل اماره و
دلیل اصل بررسی شود نه بین مفاد خودشان آن هم

کدام دلیل؟ دلیل لفظی نه دلیل غیرلفظی. گفتیم این هم خیلی خوب است و در ادامه دارند: (فان من الأمارات قول الثقة، فان كان المدرك لحجية قوله، آية النبأ فالترجيح، انما هو بالحكومة) اشكال ندارد(و ان كان حجيتها لأجل بعض الأخبار الواردة فيها، فلا يبعد ان يكون التقديم أيضا على نحو الحكومة (مثل قوله عليه السلام ما أديا عني فعني يؤديان) تهذيب الأصول، ج ۲، ص: ۲۰۵

ایشان انصافا آن ملاکها را دست ما قرار می دهد.

(و إن كان المستند هو بناء العقلاء على العمل به في امورهم: فلا شك أن التقديم ليس لأجل الحكومة و من ذلك يعلم: أن تقديم دليل أصالة الصحة في فعل الغير على الاستصحاب ليس بنحو الحكومة، (تهذيب الأصول، ج ۳، ص: ۱۳

چرا؟ چون یک دلیل لفظ دارد ولی دلیل دیگر لفظی ندارد که تقدم، تقدم لسانی شود (لکونه لبياء، و هو بناء العقلاء)

معلوم است (صحة في فعل الغير) یعنی من وارد بازار مسلمين می شوم می گویم هر فعلی را حمل بر صحت می کنم این بناء عقلاست.

(و أما تقديم أدلة قاعدة التجاوز على دليل الاستصحاب فالظاهر: أنه على نحو الحكومة، بناء على أن الاستصحاب أصل)

نه، باز ما این را قبول نداریم چون حضرت امام نشان دادند که دلیل استصحاب چه اصل باشد چه اماره باشد فارقش بین اصل و اماره چیست؟ شک ظرف است یا قید است مرحوم امام این را هم در دلیل استصحاب دارد. تأثیری در حکومت نمی کند.

(فإن مفاده عدم نقض اليقين بالشك، و لسان الأدلة في القاعدة هو عدم الشك أو عدم شيءته)

اشکال ندارد وقتی شک ندارید نه اماره دارید نه اصل دارید. چه شک، قید باشد چه شکت ظرف هیچ اشکال ندارد. این اشکال ما است.

(و هذا لسان الحكومة، بل أي حكومة أقوى من قوله: «إنما الشك إذا كنت في شيء لم تجزه» و قوله عليه السلام: «فشكك ليس بشيء»)

حرف خوبی است از اینطرف خوب است از آنطرف باید کامل بگویند که ایشان اینها را جمع کرده است.

عرض کردیم عبارت امام(علیه الرحمة) باید نسبت به
تقریر معتمد تعیین تکلیف شود که بالاخره شما در
(لاتنقض) اطاله عمر یقین می دهید یا حجة و لاحجة
دارید؟ چون یک دفعه ما استصحاب را اینطور تحلیل
می کنیم می گوییم بخاطر آن ادله ای که حجیت
استصحاب را درست می کنند ما از آن یقین وجدانی
در نمی آوریم حجة و لاحجة می شود. یکبار کاری به آن
نداریم می گوییم اطاله عمر یقین است عیبی ندارد ولی
باید این را بگوییم یعنی معلوم بکنیم بالاخره من در
(لاتنقض الیقین بالشک) دارم با (لاتنقض الحجة
بلاحجة) بحث می کنم یا (لاتنقض الیقین بالشک) را از
باب اطاله عمر یقین می بینم؟ لذا عرض ما این بود که
این بیانات مهمی است.

حکومت عقد الوضعی و عقد الحملی در بیان آقای سبحانی (حفظه الله)

یک چیز دیگر هم گفتم این را هم انصافاً آقای
سبحانی(حفظه الله) خیلی خوب گفتند قول دادم این
هم بخوانم دیگر این بحث تمام شود.

ایشان در ذیل همین بحثی که ما الان در حدیث
رفع در فقه داشتیم می آورد:

(الأمر الثالث: في كيفية حكومة حديث الرفع) که
امام(علیه الرحمة) می خواهند نشان دهند که حدیث
رفع حاکم است.

(لا شك في أنه لا تلاحظ النسبة بين هذه العناوين و
ما تضمنه الأدلة الواقعية؛ لحكومتها عليها، كحكومة أدلة
نفي الضرر و العسر و الحرج عليها، إلا أن الكلام في كيفية
الحكومة و فرقتها في هذه الموارد الثلاثة)

چی داریم؟ ادله نفي ضرر و عسر و حرج؛

(فقال بعض أعظم العصر قدس سره: إنه لا فرق بين
أدلة نفي الضرر و العسر و الحرج و بين حديث الرفع؛
سوى أن الحكومة في أدلة نفي الضرر و الحرج إنما يكون
باعتبار عقد الحمل؛)

توضیح این را از آقای خوئی(علیه الرحمة) خواندیم
ایشان وقتی داشت اجزاء حکومت را بحث می کرد
همین فرمایش استادش را پیاده کرد که خلاصه گاهی
وقتها حکومت از عقد الوضع درمی آید گاهی وقتها
حکومت از عقد الحمل یعنی حکم درمی آید.

(حيث إن الضرر و العسر و الحرج من العناوين الطارئة على نفس الأحكام؛ فإن الحكم قد يكون ضروريا أو حرجيا، و قد لا يكون.)

بعد ایشان می فرماید وقتی شارع می گوید (لاضرر) یعنی (لاحکم ضرری) لذا نفی حکم می کند نفی محمول می کند. حکومت می کند از باب چی؟ قوامش به لسان است لسان لاضرر حاکم بر (الصلاة واجبة) بخاطر اینکه وجوب صلات ضرری را برمی دارد یا لسان لاحرج دارد لسان وجوب حرجی را برمی دارد یا وجوب وضوی حرجی را برمی دارد؛ وضو یک وجوبی دارد (غیری یا عقلی) وقتی این وجوب (استحبابش نفسی است رهایش کن) اما وجوبش غیری است یا شرعی یا عقلی، لاحرج آمد این وجوب را برداشت. چرا؟ چون وجوب وضو حرجی است یا وجوب وضو ضرری است. حرف آقای خوئی حرف آقای نائینی (علیهما الرحمة) است که ما در عبارت مصباح الاصول اگر یادتان باشد ایشان آنجا تفصیل داد همین را گفت

(و في دليل رفع الإكراه و نحوه إنما يكون باعتبار عقد الوضع؛ فإنه لا يمكن طرو الإكراه و الاضطرار و الخطأ و النسيان على نفس الأحكام)

این را در فقه خواندید که اینها می گویند در خود حکم اکراه نیست موضوع، اکراهی است. در حکم شرح دادیم لذا می خواهد بگوید یک جا حکم ضرری است یکجا حکم حرجی است لاجرح آن را برمی دارد یکبار یکجا من در اکراه و اضطراب و خطأ و نسیان در موضوع دچار اکراه می شوم؛ حکم مرا مکره نمی کند ولی موضوع مرا اکراه می کند که مرحوم امام آن را هم نقد کرد با آقای نائینی(علیه الرحمة) در فقه بحث در حدیث رفع داشتیم در اصول بحث نکردیم در فقه خواندیم.

(بل إنما تعرض موضوعاتها و متعلقاتها. فحدیث الرفع یوجب تضییق دائرة موضوعات الأحكام، نظیر قوله: «لا شك لكثیر الشك»، و«لا سهو مع حفظ الإمام») تهذیب الأصول، ج ۳، ص: ۳۸

معلوم می شود فرمایشات آقای خوئی(علیه الرحمة) در مصباح فرمایشات استادش هست که حکومت می تواند عقد الوضعی باشد می تواند عقد الحملی باشد مثال حکومت عقد الوضعی روشن آن (لا شك لكثیر الشك) است (لاسهو مع حفظ الامام) است و مثال حکومت عقد الحملی، لاضرر و لاجرح است.

تمام حرف حضرت امام(علیه الرحمة) این است این را در استصحاب آورده همین جا هم هست:

(و فيه اما اولاً فان معنى قوله ما جعل عليكم فى الدين من حرج) خدای متعال اگر در سوره حج فرموده (ما جعل عليكم فى الدين من حرج) این نفی حرج نیست نفی جعل حرج است (هو نفى جعل نفس الحرج لا الامر الحرجى) اولاً جعل است ثانياً حرج را نفی کرده، جعل حرج نکرده نه جعل امر حرجی.

(و كذا قوله لا ضرر و لا ضرار هو نفى نفس الضرر لا الامر الضررى) که این می شود نوکری دلیل (فعلى ذلك لا يصح ما افاد ان الحكومة فى ادلة نفى الضرر و الحرج باعتبار عقد الحمل فانه انما يصح لو كان المنفى الامر الضررى و الحرجى)

نگفته من ضررى را برمی دارم که بعد بگوید حکم ضررى است می گوید من ضرر را برمی دارم (حتى يقال ان الحكم قد يكون ضروريا او حرجيا و ثانيا ان الحكومة قائما بلسان الدليل كما سيوفيك بيانه فى محله و لسان الدليلين اعنى لا ضرر و لا حرج و ما جعل عليكم فى الدين من حرج متغايران فان الاول ينفى نفس الضرر و الثانى ينفى جعل الحرج و بينهما فرق)

چرا؟ یعنی ما آمدیم گفتیم لسان را ببینید.

(و ثالثا ان الضرر و الحرج من العناوين الطارئة على الموضوعات التي وقع تحت دائرة الحكم كالصوم و الوضوء و المعاملة المغبون فيها احد الطرفين فان الموصوف بالضرر و الحرج نفس هذه العناوين)

حضرت امام(عليه الرحمة) می خواهد بگوید که مرحوم آخوند هم دارد همین را می گوید. می گوید به لسان نفی موضوع است نفی حکم اگر هم از آن دربیاید به لسان نفی موضوع است. چون لاضرر است، لاحرج نیست (ما جعل عليكم في الدين من حرج) است اگر موضوعی حرج ایجاد کرد جعل به آن نخورده است.

بنابراین به نظر ما بین خود و خدا در عباراتی که از حضرت امام(عليه الرحمة) ما داریم ما این دقت و تناسب را داریم رتبه بعد این عبارات، عبارات تہذیب در تقریر است هرچند یک تفاوتی بین عبارت تہذیب و تقریر وجود دارد.

می خواستم چندتا عبارت دیگر هم از استصحاب امام(عليه الرحمة) بخوانم دیگر حالا خیلی مزاحم نمی شوم.

انواع ورود از نظر حضرت امام (علیه الرحمة)

آخرین نکته ای هم که جلسه قبل گفتیم تأکید می کنم آن اینکه امام (علیه الرحمة) می فرماید ما دو نوع ورود داریم؛ ورودی که نتیجه حکومت است با ورودی که نتیجه حکومت نیست.

اشکال ندارد که مورد دو دلیل لَبّی را یا لَبّی و لفظی را ورود بدانیم اما نه ورودی که نتیجه حکومت باشد. چرا؟ چون ملاکش این است که انتفاء وجدانی حاصل است.

از نظر ایشان ضابطه در ورود این است اگر گفتید ضابطه ورود این است که یک چیزی وجداناً و حقیقتاً یک چیزی را منتفی کند، اشکالی ندارد منتها همین مسئله می تواند نتیجه حکومت باشد می تواند هم نتیجه حکومت نباشد تعبیری که اینجا داشتند فرمودند:

(فأدلة الأمارات بناء على أخذها من الأدلة اللفظية حاکمة على أدلة الاصول و الاستصحاب؛ لأن مفادها التصرف في موضوعها إعداماً، و هي حیثية لا تتعرض لها تلك الأدلة، فنتائج الحكومة امور كثيرة: كالتخصيص، و التقييد، و الورد، و إعدام الموضوع تعبداً، أو إيجاده كذلك.)

ایجاد یا اعدام موضوع تعبدا می شود حکومت.

(و توسعه دایرة الموضوع حکما، أو الحكم على عكس التخصیص و التقييد، فالورود ليس من أنحاء التقديم في الأدلة اللفظية، و لا مشاحة في الاصطلاح.)

ما در ادله لفظیه ورود را یک قسمی قسیم حکومت نمی دانیم. بعد استدراک می کند بله (نعم: لا بأس بتسمية تقديم بعض الأدلة اللبية على بعض - كتقدم بناء العقلاء على العمل بخبر الثقة على قبح العقاب بلا بيان - بالورود)

یعنی اگر ما مجموع ادله را بینیم می توانیم یک قسمی قسیم حکومت به نام ورود داشته باشیم اما اگر ادله لفظیه را بینیم دیگر قسیم نیست.

پس آنجا موضوع بحث در عبارت امام(علیه الرحمة) ادله لفظیه بود این تعابیر آنجاهایی که خود امام(علیه الرحمة) نوشته خیلی دقیق است استصحاب را امام(علیه الرحمة) خودش نوشته آب اضافه در آن نیست یعنی عبارت خیلی دقیق است.

(فالورود ليس من انحاء تقديم فى الادلة اللفظية)
البته (و لا مشاحه فى الاصطلاح) ما حرفى نداريم نمى
خواهيم اصطلاح را دست بزيم.

(نعم لابأس بتقديم بعضى الادلة اللبى على بعضى
كتقديم البناء العقلاء على العمل بخبر الثقة على قبح
العقاب بلابيان بالورود كما أنه لابأس بتسمية تقدم
بعض الادلة اللفظية كادلة الامارات و الاستصحاب على
قبح العقاب بلابيان بالورود) الاستصحاب، النص، ص:

۲۳۷

مقدم بودن حکومت چه به صورت اصل چه اماره در بیان امام(عليه الرحمة)

اگر دو دليل لَبِّى يا يك لَبِّى و لفظى روبروى هم
آمدند اين را مى شود ورود ناميد منتها با همان قانونى
که گفتيم اولاً ما در اصطلاح هيچ مشاحه اى(درگيرى و
خصومت) نداريم هرکس خواست هرچه بگويد ولى ما
قانونمان را ياد مى گيريم در ادله لفظى ما دو صورت
بيشتر کار نمى کنيم يکى تقديم ظهورى که اقوائيت
ظهور مبناست يکى تقديم حکومتى که ديگر به اقوائيت
نگاه نمى کنيم چون ملاک حکومت وجود دارد خروجى
حکومت هم مى تواند احد آن انحاء باشد در ادله لفظى.
اگر يك دليل لفظى و غيرلفظى آمدند يا دوتا غيرلفظى

آمدند می شود و هیچ اشکالی ندارد می شود اینها را کرد و لذا بنده عرض می کنم ایشان با کمال اشراف این بحث را دارند.

با همین تفصیل در انوار هم هست مشکلی ندارد البته ما این احتمال هم در عبارت آقای فاضل(علیه الرحمة) دادیم که آقای فاضل فرمودند یک تتمه ای در استصحاب می آید ولی این تتمه وقتی درست است که رکن اصلی فرمایش استادت حضرت امام(علیه الرحمة) را بگویی. بگویی رکن این است که قوام به این است که شما لسان را درست کنید.

مرحوم امام اینجا در جلد یک انوار به خوبی همه آن نکاتی که عرض کردم دارد همان جایی که بحث ما آنجاست همه را دارد در جلد دو هم به نظر اینجا هم که می گفتم هیچ فرقی بین استصحاب اصل و استصحاب اماره ندارد این هم دارد.

(و أما دليل القاعدة فمفاده عدم شيئية الشك مع التجاوز، و ما كان مفاده عدم الشك مقدم على ما كان مفاده تحقق الشك، لكن لا يكون بمثابة ينقض به اليقين: فإن قوله: (إنما الشك في شيء لم تجزه-) ، و قوله: (فشكك ليس بشيء) لسانهما الحكومة على قوله:

(لا تنقض اليقين بالشك) و لو قلنا بأمارية الاستصحاب)
انوار الهداية في التعليقة على الكفاية، ج ٢، ص: ١٦

چرا؟ چون هیچ اشکالی ندارد یک دلیل اماره ای بر
اماره دیگر حاکم شود.

(و أما إن كان الاستصحاب أصلا فلا إشكال في
حكومة أدلتها على أدلته، فإن مفاد أدلة الاستصحاب: أنه
إذا شككت فابن على اليقين عملا، و رتب آثار اليقين
الطريقي، فموضوعه الشك) این موضوعه همان جمله ای
است که عرض کردم که شک موضوع است یا طریق
است

(و لسان أدلة الفراغ و التجاوز هو عدم شيئية الشك،
و هو لسان الحكومة كما لا يخفى).

انوار الهداية في التعليقة على الكفاية، ج ٢، ص: ١٧

این قسمت متأسفانه در عبارت آقای سبحانی (حفظه
الله) نیست و این خیلی مهم هست.

حضرت امام (علیه الرحمة) می خواهد بگوید شما
هروقت خواستید در ادله لفظیه کار کنید دو راه حل
بیشتر ندارید یکی تقدیم ظهوری یکی تقدیم حکومتی

در تقدیم حکومتی هم هیچ فرقی بین اصل و اماره وجود ندارد تنها فرقی که وجود دارد این است که وقتی اصل است شک موضوع است وقتی که اماره است شک طریق است.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

۱۴۰۱.۱۲.۲۸

جلسه پنجاه و هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

لسان اخبار معین کننده اصل یا اماره بودن یک دلیل

یک نکته ای را آقا شیخ احمد (یکی از شاگردان درس خارج) مطرح کردند ما هم با مبنای مشهور جواب دادیم
اجمالاً این بود که ما براساس استفاده استصحاب از اخبار، آن را اصل عملی می دانیم برخلاف اینکه ما استصحاب را از بناء حکم عقل و بناء عقلاء بررسی کنیم
که آن موقع استصحاب اماره خواهد بود. بعد بحث این شد که ما با اخبار چه کار کنیم؟ اخبار لسان دارند و براساس لسان موجود در اخبار است که می شود گفت

استصحاب مثلاً اصل عملی است چون شک مقوم بر استصحاب است همان که دیروز عرض کردم در عبارت حضرت امام(علیه الرحمة) مطرح شد که براساس روایت، شک ظرف نیست (لاتنقض اليقين بالشك) بلکه شک مقوم است و اگر شکی مقوم باشد دیگر استصحاب براساس روایات، اصل عملی می شود و نمی شود استصحاب را براساس روایات، اماره دانست. بله اگر استظهار کسی از روایت این بود که شک ظرف است آن موقع من یک یقین سابقی دارم که در ظرف شک می شود ظن بقاء همان یقین نسبت به حالت وجودش کشف تام دارد نسبت به حالت از بین رفتنش، تبدیل به ظن بقاء می شود ولی در ظرف شک، اماره می شود.

امام(علیه الرحمة) هم در کتاب انوار فرمودند که من سابقاً اینطور فکر می کردم یعنی براساس روایات، استصحاب را اماره می دیدم که تقریباً محقق خوئی(علیه الرحمة) هم تا آخر همین اعتقاد را دارد البته با یک حد وسط دیگری.

به هر حال بحث این شد که وقتی استصحاب را از باب روایات حجت می دانیم، استصحاب لسان دارد و با لسان اخبار، مشهور تبعاً لشیخ اعظم(علیه الرحمة)

قائلند که شک مقوم است و در استصحاب رکنیت دارد و لذا اصل عملی است.

در مقابل این نگاه، نگاه دیگری وجود دارد که شک ظرفیت پیدا می کند و استصحاب اماره می شود؛ اماره به معنای اینکه یقین در ظرف وجودش کشف تام دارد و در بقاء خود کشف ناقص دارد.

این بحث بود که ما آن روز هم خدمت سائل عرض کردیم الان دعوی ما سر این است که وقتی ما با اخبار کار می کنیم لسان دارند و وقتی لسان دارند، لسان نشان می دهد که استصحاب اصل یا اماره است البته توضیح دادیم که امام(علیه الرحمة) می خواهد بگوید به هر حال حکومت است حالا چه استصحاب اصل باشد چه اماره باشد.

اگر اماره باشد می شود حکومت یک اماره بر اماره دیگر اگر اصل باشد که دیگر حکومتش روشنتر است هم امارات بر استصحاب هم استصحاب بر قاعده مثلاً تجاوز یا تجاوز با استصحاب اینطوری است یعنی لسان را که مطرح کردیم دیگر آن را سراغ حکومت می بریم که توضیحاتش را دادیم.

اصل بودن استصحاب حتی با دلیل سیره عقلانی

منتها یک بحث دیگری هم مطرح هست که گفتیم این را هم برای تکمیل بگوییم یک عده ای اعتقاد دارند که نه ما حتی اگر استصحاب را بناء عقلاء یا حتی حکم عقل، حجت بدانیم باز استصحاب اصل است بر خلاف شیخ اعظم(علیه الرحمة). البته آن نگاه هم وجود دارد ما الان در فضای مشهور بودیم یعنی در فضای اینکه ما در حجیت استصحاب با روایات کار می کنیم چه استصحاب را اصل بدانیم چه اماره اما فضای غیرمشهوری وجود دارد که اگر استصحاب را حتی با سیره عقلائییه کار کنیم یا با حکم عقل کار کنیم می خواهند بگویند آن هم اصل است. گویا در این نگاه، اصل بودن استصحاب به عنوان یک قاعده ای برای شک در مقام عمل را مسلم می گیرند بعد می گویند دیگر فرقی نمی کند که ما دلیل قاعده مجعوله برای شک در مقام عمل را سیره عقلائی بدانیم یا حکم عقل بدانیم یا روایت بدانیم.

نظر مرحوم مظفر در اصل بودن استصحاب با دلیل سیره عقلائی

یکی از کسانی که این را اعتقاد دارد و حتی حرف آخوند(علیه الرحمة) و حرف محقق نائینی(علیه الرحمة) را نقد می کند تلمیذ محقق نائینی مرحوم آقای مظفر(علیهما الرحمة) است که شما این را هم خواندید

الان برای تکمیل آن مطلب گفتم این را هم یادآوری کنیم که دوستان داشته باشند.

ایشان در اصول فقه آنجا (هل الاستصحاب اماره او اصل) بحث مفصلی دارد که تعبیرشان این است که:

(هل الاستصحاب اماره أو أصل؟

بعد أن تقدم أنه لا يصح توصيف قاعدة العمل للشاك- أية قاعدة كانت- بالحجة في باب الأمارات يتضح لك أنه لا يصح توصيفها بالأماره (أصول الفقه) طبع انتشارات اسلامی)، ج ۴، ص: ۲۸۵

ایشان معتقد است که ما قاعده ای که برای شاک در مقام عمل جعل می کنیم نمی تواند حجیتش حجیت باب امارات باشد.

حجت باب امارات را خواندیم آن است که (یثبت متعلقه و لا يبلغ درجة القطع) می گویند آن که حجت است در باب امارات، حجت اصولی است آن است که اثبات متعلق می کند اما به مرحله قطع نمی رسد؛ می گوید یک قاعده ای که شارع یا عقلاء برای شاک در مقام عمل جعل می کنند نمی تواند حجیت آن از باب حجیت امارات باشد. پس چگونه حجتی است؟ می گویند این

حجت لغوی است. در اصول بحث این است که اگر ما قطع را حجت بدانیم حجیتش حجت لغوی است. اصول عملیه را هم اگر حجت بدانیم حجت لغوی هستند نه حجت اصولی یعنی حجت باب امارات چون حیثیت کاشفیت در آنها نیست.

ایشان می گوید چون ما ثابت کردیم که استصحاب یک قاعده ای برای شاک در مقام عمل است ، حجیتش حجیت اصولی نیست؛ حجیت باب امارات نیست که (یثبت متعلقه و لایبلغ درجة القطع) وقتی این مسلم شد پس لایصح توصیف یک قاعده ای که برای عمل شاک جعل شده (حالا هر قاعده ای باشد استصحاب یا غیر استصحاب) نمی شود حجت در باب امارات توصیف کرد. پس مجبوریم این را حجت لغوی بدانیم حالا که اینطوری شد (یتضح لك) اگر این را یاد گرفتی برایت روشن می شود که نمی شود به استصحاب گفت اماره است.

(فانه تكون امارة على أي شيء و على أي حكم) وقتی یک چیزی حجت لغوی است نه حجت اصولی دیگر اماره نیست. نکته مهم این است (و لافرق فی ذلک بین قاعدة الاستصحاب) و هر قاعده دیگری. چرا؟ (اذ ان قاعدة الاستصحاب فی الحقيقة مضمون حکم عام و

اصل عملی) که (یجزی الیها المكلف عند الشك و الحيرة ببقاء ما كان)

اگر اینطوری شد فرقی نمی کند در این اصل بودن بین (ان يكون الدليل عليها الاخبار او غير الاخبار من الادلة كبناء العقلاء بحكم العقل و الاجماع)

اینها می خواهند بگویند استصحاب اصل است حتی اگر دلیلش عقل باشد. استصحاب اصل است حتی اگر دلیلش بناء عقلاء باشد.

نظر شیخ (علیه الرحمة) در تفاوت اماره و اصل بودن استصحاب بر اساس نوع دلیل

(و لكن الشيخ الأنصاري- أعلى الله مقامه- فرق في الاستصحاب بين أن يكون مبناه الأخبار فيكون أصلاً، و بين أن يكون مبناه حكم العقل فيكون أمانة.

قال ما نصه:

إن عد الاستصحاب من الأحكام الظاهرية الثابتة للشيء بوصف كونه مشكوك الحكم نظير أصل البراءة و قاعدة الاشتغال مبني على استفادته من الأخبار. و أما بناء على كونه من أحكام العقل فهو دليل ظني اجتهادي، نظير القياس و الاستقراء على القول بهما. فرائد الاصول:

ج ۲ ص ۵۴۳. (أصول الفقه) (طبع انتشارات اسلامی)،
ج ۴، ص: ۲۸۶

چطور عقل در استقراء یک ظن بقائی پیدا می کند؟
چطور عقل یک ظن بقائی در استقراء پیدا می کند؟
چطور عقل در قیاس یعنی تشبیه (یک قیاس اصولی
تشبیه است) یک ظن به واقع پیدا می کند؟ می خواهند
بگویند عقل بین یقین سابق و شک لاحق یک ظن به
بقاء پیدا می کند یک ملازمه ای درست می کند بعد
عقل یا عقلاء می شود.

شیخ(علیه الرحمة) اینطور می گوید با حکم عقل یا
بناء عقلاء این ظن، ظن بقائی کاشف از واقع است. این
دیگر به تعبیر شیخ(علیه الرحمة) حکم ظاهری نیست
(الثابت للشیء بوصف كونه مشکوک الحکم) خیلی
تعبیر ایشان دقیق است؛ می گوید وقتی استصحاب
اصل است که حکم ظاهری باشد با محوریت شک که
شک به قول حضرت امام(علیه الرحمة) در آن قید باشد
نه ظرف. اگر یک حکمی بود که برای شاک با محوریت
شک جعل می شود، حکم ظاهری که به آن اصل می
گوییم می شود که شک در آن رکن است. (رکنیت شک
نه ظرفیت شک).

شیخ(علیه الرحمة) می فرماید این بنا بر این است که ما از روایت استفاده کنیم. ایشان می گوید(اقول و كأن من تأخر عنه) آقای مظفر می گوید (من تأخر عن الشيخ اخذ هذا الرأي ارسال المسلمات) این حرف مرحوم شیخ را مسلم گرفتند ولی ما قبول نداریم.

اینها می گویند نه، قدماء استصحاب را اماره می دانستند مثل قیاس با حکم عقل یا مثلاً بناء عقلاء، ولی نه، شیخ(علیه الرحمة) که روایات را مطرح کرد این را اصل کرد بعد شروع می کند همین ها را توضیح دادن.

نقد مرحوم مظفر به شیخ اعظم(علیه الرحمة) در اصل بودن استصحاب

نقد مهم آقای مظفر(علیه الرحمة) هم همین است که ما اگر قبول کردیم (خلاصه حرف ایشان همین جمله ای است که عرض کردم) که چون استصحاب یک قاعده ای است برای شک در مقام عمل ولو این قاعده را با عقل ثابت کنیم باز استصحاب اصل است.

(و الحاصل انه هذا الظن يكون مستندا للاستصحاب لا انه نفس الاستصحاب)

ایشان می گوید می شود ظن بقائی را دلیل حجیت استصحاب قرار داد اشکال ندارد. حالا این ظن بقائی با

عقل درست شود یا با سیره عقلاء یا با اجماع قدماء اشکال ندارد. شما یک ظن به بقائی دارید که ظن بقائی است بعد می گوئید این ظن بقائی دلیل حجیت استصحاب است اما خودش استصحاب نیست

چون استصحاب یک قاعده ای است برای شک در مقام عمل است.

(و الحاصل انه هذا الظن يكون مستندا للاستصحاب لا انه نفس الاستصحاب و هو من هذه الجهة كالاخبار و بناء العقلاء كما انه الاخبار يصح ان توصف بانها امارة على الاستصحاب)

ایشان می گوید این اخبار، روایات، اماره بر استصحاب است روایت هم همین است؛ کشف می کنند از اینکه شما قائل به یک قاعده ای برای شک در مقام عمل هستید. چه اشکال دارد ما بگوییم عقل هم کشف می کند از اینکه ما یک قاعده داریم به نام استصحاب برای شک در مقام عمل است؟ اشکال ندارد.

(أن الأخبار يصح أن توصف بأنها أمارة على الاستصحاب إذا قام الدليل القطعي على اعتبارها و لا يلزم من ذلك أن يكون نفس الاستصحاب أمارة، كذلك يصح أن يوصف هذا الظن بأنه أمارة إذا قام الدليل

القطعي على اعتباره و لا يلزم منه أن يكون نفس الاستصحاب أمانة.)

أصول الفقه (طبع انتشارات اسلامی)، ج ۴، ص: ۲۸۷

بله ما بعداً می گوئیم این ظن دلیل بر اعتبارش نداریم مثل قیاس بی اعتبار است. ولی روایات را دلیل قطعی بر اعتبارشان داریم با حجیت خبر واحد، حجیت خبر موثوق بالصدور یک دلیلی در اصول درست کردیم ولی ما روایات را یا سیره را یا بناء عقلاء را یا اجماع قدماء را دلیل بر قاعده قرار می دهیم نه خود قاعده. خلاصه فرمایش ایشان این است. اگر این فرمایش آقای مظفر(علیه الرحمة) درست دربیاید نتیجه اش این است:

(فاتضح أنه لا یصح توصیف الاستصحاب بأنه أمانة على جميع المباني فيه، و إنما هو أصل عملي لا غیر.)

آن موقع یک راهی برای آن فرمایش آقایان که مطرح کردند باز می شود.

اشکال رای مرحوم مظفر در اصل بودن استصحاب با هر دلیلی

اشکال عمده این حرف این است که همینطور که حضرت امام(علیه الرحمة) بیان کردند شما در اخبار

لسان دارید خود اخبار دلیل بر حجیت هستند این درست است. مفاد اخبار معین می کند شما اصل دارید یا قاعده ای برای شاک دارید. این حرف درستی است که در اخبار یعنی روایات (لاتنقض) خود اخبار دلیل هستند بر حجیت یک چیزی که مدلولشان باشد حالا مدلولشان اصل است یا اماره؟ به آقای مظفر(علیه الرحمة) گفته شده که آقای مظفر خود همان هم محل اشکال است. یعنی تازه به خود شیخ(علیه الرحمة) اشکال گرفتند وقتی اخبار هم می آید تازه جا دارد یک کسی احتمال اماریت بدهد. همینطور که عرض کردم در اخبار هم یک کسی ممکن است به شک، ظرفیت بدهد نه رکنیت و قیدیت.

شیخ(علیه الرحمة) فنی گفته ایشان چون از اخبار، قیدیت و رکنیت می فهمد و مدلول اخبار را اصل می کند بعد خود اخبار را می کند دلیل اینکه این اصل حجت است.

مفاد اخبار، تعیین کننده اصل یا اماره بودن

این حرف درستی است که اخبار دلیل اعتبار استصحاب هستند با اینکه خودشان امارات هستند ولی مفاد اخبار باید معلوم شود که مفاد اخبار اصل است یا اماره؟ این اشکال ندارد که ما روایات داشته باشیم بعد

مفاد روایات را اصل معنا کنیم. روایات داشته باشیم مفاد خود آن روایات را اماره معنا کنیم هیچ اشکال ندارد.

پس اولاً آقای مظفر(علیه الرحمة) این حرف درستی است که اخبار دلیل اعتبار استصحاب هستند خود اخبار هم روایات و اخبار هستند و اماراتی هستند اما مفاد اخبار باید بررسی شود. مفادشان را شما می توانید روی اصل بودن یا اماره بودنشان تصمیم گیری کنید چون لسان دارند اشکال ندارد اما اگر دلیل اعتبار استصحاب، سیره شد یا بناء عقلاء شد یا حکم عقل شد لسانی وجود ندارد که شما از این لسان اصل را در بیاورید یا اماریت را در بیاورید.

اینکه شما بین دلیل و مفاد دلیل فرق می گذارید بعد می گوئید این دلیل بر این مفاد است. مفاد اصل است دلیل ما هم اصل است این در اخبار امکان دارد. این وقتی درست است که لسانی درست باشد بین دلیل و مفاد دلیل فرق بگذارید. برای همین این مهم است بله آنهایی که در باب بناء عقلاء، ادعای اماریت می کنند یا در اجماع با الفاظی که در معاهد اجماع وجود دارد، کار می کنند. این هم اشکال ندارد خود شیخ(علیه الرحمة) راهش را باز کرده. یک اجماعی وجود دارد می

آید می بیند معقد اجماع چیست. اینها می گویند معقد اجماع این است که کون یقینی یک شیء در قبل دلیل بقائش است ظن بقائی از آن درمی آورند عباراتی که در معاهد اجماع است شیخ(علیه الرحمة) را وادار کرده اینها را اماره بدانند.

پس این نکته خیلی مهم است که من می توانم بین دلیل و مفاد فرق بگذارم به شرط آنکه مفاد را به لسان برگردانم. اگر روایات است دیگر لسانشان معلوم است اگر ادله لَبّی مثل سیره و اجماعات هستند باید معاهد این اجماعات و این سیره ها دربیاید. چاره ای نداریم.

لذا به آقای مظفر(علیه الرحمة) خیلی اعتراض شده. ایشان در بحث بعدی هم وقتی ادله استصحاب دلیل اول را بناء عقلاء ذکر می کنند شروع می کند نقد استادش نائینی و آخوند(علیهما الرحمة) همین اشکالات را دارند که حالا بحث ما نیست که بخواهیم اینها را بخوانیم ولی اجمالاً آن که به بحث ما برمی گردد همین نکته است که این تفکیک بین اینکه امارات دلیل اعتبار استصحاب هستند ولی استصحاب اصل است، درست است بنابر اینکه روایات ما اماراتی هستند لسان دار لسانش اگر رکنیت شک شد استصحاب می شود مفاد این روایات می شوند اصل خودشان اماراتی هستند بر

اعتبار این اصل. و الا آقای مظفر(علیه الرحمة) در خود اخبار هم گرفتاری داریم بزرگانی مثل محقق خوئی یا حضرت امام(علیه الرحمة) در همان ابتدا با اخبار هم تازه به مرحوم شیخ اشکال می کردند.

این تکمیل این بحث ماست از این جهت که آن نکته امام(علیه الرحمة) نکته دقیق و درستی است که آقای خوئی(علیه الرحمة) هم به آن پرداخته با همان اختلافی که دارند که قوام حکومت به لسان است لسان را باید درست بکنیم این می شود پایان این بحث مقدماتی ما

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

۱۴۰۲.۲.۱۰

جلسه پنجاه و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

پیش قدمی حوزه علمیه در دفاع از اسلام

با آرزوی قبولی طاعات و عبادات و الحمد لله تبلیغ و تلاشهای علمی و معنوی همه عزیزان و با امید به اینکه ان شاء الله با نشاط بیشتر و تأییدات بالاتری بتوانیم باقی مانده سال تحصیلی را در خدمت سروران عزیز باشیم و با تسلیت شهادت برادر عزیز و صدیق معظممان آیت الله سلیمانی ما دیروز یوم الشروع برنامه مان بود ولی به احترام تشییع جنازه ایشان احساس کردیم دینی است ایشان سالها هم در سیستان و

بلوچستان زحمات بسیار ارزشمندی داشتند و بنده هم در یک دوره طولانی به علمای استانها کمک می کردم انصافاً کمک کردن ایشان در مناط مختلف تقویت مدارس علمیه حوزه های علمیه چه در خود زاهدان چه در بلوچستان، درگان، بزمان، ایرانشهر، خیلی زحمت کشیدند و در عین نگاه تقریبی تقویت حوزه علمیه و تقویت سنگرهای دفاع از مبانی و اندیشه های نورانی شیعه را خیلی کار کردند و خیلی هم الحمدلله در منطقه خوش نام بودند. خدا این شاءالله رحمتشان کند و برای ایشان و همه بزرگانی که حوزه علمیه از دست داده و عزیزانی که اخیراً هم دچار حادثه و سانحه در قم شدند آرزوی سلامت داریم و این شاءالله خدای متعال از حوزه علمیه این فداکاریها را قبول کند و البته این داب حوزه بود که در راه دفاع از دین و در راه تقویت انقلاب اسلامی الحمدلله همیشه پیش قدم بوده و پرچمدار بوده و شهدای بزرگی که حوزه علمیه در دوران مبارزه از شاگردان برجسته امام(علیه الرحمة) تقدیم انقلاب کرد شهدای بزرگواری در حوادث مختلف ترور شدند و شاگردان بزرگ امام(علیه الرحمة) بودند و سرمایه گذاریهای حوزه بودند بعضی از آنها هم انصافاً اگر حضور عملیشان استمرار پیدا می کرد تأثیرات بسیار عجیبی در روند کار انقلاب اسلامی داشتند؛ بزرگانی مثل شهید آقای

مطهری(علیه الرحمة) که حالا ما هفته معلم را هم داریم شهید آیت الله بهشتی شهید آیت الله مفتاح شهدای محراب(علیهم الرحمة) الحمدلله حوزه همیشه همینطور بوده پیش قدم بوده ولی جای خالی اینها را باید حوزه پر کند و این نیاز به یک تلاش علمی و معنوی مضاعفی دارد هم علمی و هم معنوی و واقعاً هروقت این تلاشها بیشتر می شود الحمدلله آدم آثار و برکاتش را در جهان اسلام مشاهده می کند خدا إن شاءالله رحمت کند ایشان و همه عزیزان را برای شادی روحشان و علو درجات و سلامتی عزیزانی که متحمل ضایعاتی شدند یک صلواتی ختم بفرمایید.

تقسیمات هشتگانه شیخ اعظم(علیه الرحمة) برای مسئله اصول عملیه

در ادامه بحث، وارد خود محتوای اصول عملیه شویم. مقدمات بحث را تمام کردیم در ورود به این بحث تقسیم مهمی که مرحوم شیخ اعظم برای مسئله اصول عملیه ارائه می کنند؛ استظهار دارید در رسائل شیخ اعظم(علیه الرحمة) تقریباً هشت مسئله را مطرح می کنند و بحث را در هشت مسئله ادامه می دهند؛ چهار مسئله را در ذیل شبهه وجوبی و چهار مسئله را در ذیل شبهه تحریمی ارائه می کنند و استظهار دارید شبهه تحریمی شبهه ای است که ما احتمال حرمت و

غیروجوب می دهیم. شبهه وجوبی شبهه ای است که ما احتمال وجوب و غیر حرمت را می دهیم لذا اگر امر دایر شد بین مثلاً حرمت و کراهت مثلاً، حرمت و استحباب، مثلاً، حرمت و اباحه مثلاً یا وجوب و استحباب، وجوب و کراهت، وجوب و اباحه بالاخره شبهه ی تحریمی است یعنی احتمال حرمت و غیروجوب است یا شبهه ی وجوبی است یعنی احتمال وجوب و غیرحرمت است.

تفاوت شبهه حکمیه و موضوعیه از نظر مرحوم شیخ(علیه الرحمة)

جناب شیخ(علیه الرحمة) فرمودند که چون شبهات یکبار حکمیه هستند و یکبار موضوعیه هستند و شبهه حکمیه را هم شیخ(علیه الرحمة) معنا کردند که شبهه حکمیه شبهه ای است که منشأ شبهه دلیل است در مقابل شبهه موضوعیه که منشأ شبهه، اشتباه امور خارجی است فرق هم نمی کند در شبهه حکمیه مشکل در موضوع دلیل باشد یا در محمول دلیل باشد باز شبهه ی حکمیه هست چون دلیل مشکل دارد لذا حرمت غنا مشکل ندارد موضوع آن مشکل دارد ولی شبهه ی حکمیه هست چون مفهوم غنا و حدود غنا ممکن است محل بحث باشد.

بالاخره شبهه یا شبهه حکمیه هست که به دلیل برمی گردد یا شبهه شبهه ی موضوعیه هست که به اشتباه امور خارجی برمی گردد و چون در شبهه حکمیه شبهه دلیل ما یکبار از باب فقد دلیل است. یکبار از باب اجمال دلیل است و یکبار از باب تعارض ادله، که چهار مسئله بوجود می آید. پس شبهه تحریمیه چهار مسئله دارد که سه تا حکیمه هست یکی موضوعیه هست.

تقسیمات شبهه وجوبی و تحریمی از نظر شیخ اعظم(علیه الرحمة)

شبهه وجوبی چهار مسئله دارد که سه تای آن حکمیه هست یکی موضوعیه است. همینطور که عرض کردم آنچه به دلیل برمی گردد یا از باب فقد دلیل است یا از باب اجمال دلیل است یا از باب تعارض ادله هست. شبهه حکمیه می شود.

در تحریمی سه مسئله ایجاد می کند شبهه موضوعی هم که اشتباه امور خارجی است در واقع چهار مسئله در تحریمی می شود. چهارتا مسئله هم در وجوبی داریم لذا هشت تا مسئله در رسائل شیخ(علیه الرحمة) به تفصیل بررسی کرده است. شبهه تحریمیه فقد دلیل، شبهه تحریمیه اجمال دلیل، شبهه تحریمیه تعارض ادله بعد هم شبهه موضوعیه و در وجوبیه هم به شرح ایضاً.

دلیل تقسیم هشتگانه اصول عملیه توسط شیخ اعظم (علیه الرحمة)

سؤال این است که چرا شیخ این کار را کرده؟ دلیل
مهم جناب شیخ در این تقسیم چیست؟

برای اینکه دلیل شیخ (علیه الرحمة) را بدانیم و اجمالاً
حق فرمایش ایشان و امانت کلام شیخ (علیه الرحمة) را
هم رعایت کنیم این نکته را می دانیم که شبهات
موضوعیه مسئله اصولی نیستند چون ربطی به دلیل
ندارند که به عنوان یک مسئله اصولی قرار دهیم.

قبلاً ما اول بحث های امسال این را رسیدگی کردیم
ولی با این وجود شیخ (علیه الرحمة) اینها را آورده لذا
همین ابتدا می شود گفت حتی اگر بخواهیم تقسیم
شیخ را مطرح کنیم چرا شش تا مسئله نداشته باشیم
چرا هشت تا کردیم؟ چون شبهه موضوعیه در شبهه
تحریمی یا شبهه موضوعیه در شبهه وجوبی باید از علم
اصول بیرون برود. چرا شیخ (علیه الرحمة) طرح کرده با
اینکه واضح هست اینها مسئله اصولی نیستند بلکه
مسئله فقهی یا قاعده فقهی هستند و ربطی به مسئله
اصولی ندارد. پس چرا شیخ این کار را کرده است؟

علت اصولی دانستن شبهه موضوعیه در تحریمی و وجوبی توسط شیخ (علیه الرحمة)

جواب مسئله این است که جناب شیخ (علیه الرحمة) به دو دلیل خواسته است این سیر را برود:

دلیل اول: جناب شیخ اعظم ملاحظه کرده بعضی ادله مختص بعضی از این مسائل است. مثلاً وقتی ما می‌گوییم (کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام) این دیگر ربطی به شبهه وجوبی ندارد و مربوط به شبهه تحریمی است به اصطلاح، ادله حلّ محسوب می‌شود.

پس بعضی از ادله که ما می‌خواهیم با آنها کار کنیم در بعضی از این مسائل پیاده می‌شوند نه در همه مسائل. لذا وقتی می‌خواهیم به لسان ادله رسیدگی کنیم باید قبلاً بدانیم که ما مثلاً هشت تا مسئله داریم که بعضی از ادله ناظر به بعضی از اینها هستند.

چرا می‌گوییم هشت تا؟ ملاحظه کردید که حتی آن بحث (بعینه) را که آوردیم بعضی‌ها مدعی هستند که این بحث مربوط به شبهات موضوعیه هست یعنی صناعت شیخ (علیه الرحمة) استطرادی نیست. متأسفانه محقق خوئی (علیه الرحمة) در توضیحاتشان می‌گویند

جناب شیخ استطرادی گفته اند بعضی از محشین رسائل هم گفتند نخیر، استطراد نیست.

باید تکلیف ادله معلوم شود چون در لسان بعضی از ادله قیودی هست که این ابهام بوجود آمده که این ناظر به شبهه موضوعیه هست یا ناظر به شبهه حکمیه هست؟ مثلاً. ناظر به شبهه حکمیه وجوبی است یا ناظر به شبهه حکمیه تحریمی است؟ شیخ(علیه الرحمة) برای اینکه تکلیف اینها را معلوم کند از اول آمده با خیال راحت دسته بندی کرده است.

نکته دوم: برای اینکه بدانیم شیخ(علیه الرحمة) چرا این کار را کرده اختلاف با اخباریین است. اختلاف با اخباریین در شبهه وجوبی نیست خلافاً لاسترآبادی(علیه الرحمة) بقیه شان در شبهه وجوبی اصالة البرائة را قبول دارند اختلافی که اینها دارند در شبهه تحریمی است. لذا وقتی اختلاف اینها در شبهه تحریمی است شیخ(علیه الرحمة) می خواهد با تفکیک این مسائل، دایره اختلاف اصولیین با اخباریین را روشن کند. آن موقع هم این مکتب اصولی وحید بهبهانی(علیه الرحمة) تازه داشت شکل می گرفت و در مقابل، جناب شیخ اعظم ضرورت احساس می کرد که به تفصیل این را روشن کند که ما

به چه ملاکی مثلاً اخباریین ما در شبهه تحریمی اشکال می کنند در شبهه وجوبی اشکال نمی کنند؟

در همین رابطه بخاطر اختلاف با اخباریین شیخ(علیه الرحمة) باز می خواسته نشان دهد که همین اخباریین در شبهه موضوعی تحریمی باز مشکل ندارند یعنی آدم وقتی می بیند چرا شیخ با اینکه موضوعیه خارج از علم اصول است باز می خواست متوجه کند که نمی شود. اگر این دلیل هم موضوعی را می گیرد هم حکمی را شامل می شود. شما در یک حکم اشکال می کنید و در حکمی اشکال نمی کنید.

نبود استطراد در تقسیمات هشتگانه شیخ(علیه الرحمة) در اصول

اجمالاً می خواهم بدانید بعضی ها که فکر کردند شیخ(علیه الرحمة) خواسته استطراد قائل شود نه اینطور نیست لذا ما در بحث های رسائل همین ها را سعی می کردیم روی عبارات شیخ(علیه الرحمة) جا بیندازیم که جناب شیخ اعظم هشت تا مسئله درست کرده و این هشت تا مسئله ای که درست کرده ناظر به این نکات است که اولاً لسان دلیل را تبیین کند که کدام دلیل تحریمی کدام دلیل وجوبی است کدام دلیل موضوعی کدام دلیل حکمی است. که الحمدلله در

مقدمات بحثمان که ما داشتیم کار می کردیم دیدید
چقدر تأثیرگذار است.

این دیگر استطراد نیست خودش بحث علمی است
می خواهد تعیین تکلیف لسان دلیل را کند و فقه دلیل
دربیاورد برای مسئله اصولی می خواهیم فقه دلیل را
دربیاوریم.

استطراد برای وقتی است که من بگویم این بحث
هیچ ثمره ای در دلیل اثبات مسئله اصولی من ندارد
الان دارد لذا ما برای ملاک مسئله اصولی با جامع همه
اینها را اصولی می کردیم حتی موضوعیه ها را وقتی به
لسان دلیل برگردد. یعنی این نتیجه پایانی عرض من
است که ما براساس مبنایمان در ملاک مسئله اصولی و
حتی تبویب، با جامعمان این کارها را درست می کردیم
دیگر تفصیل آن مال جای خودش مراجعه کنید. ولی با
این توضیحاتی که عرض کردم سرّ هشت تا بودن درمی
آید.

اشکال محقق خویی(علیه الرحمة) در تقسیمات هشتگانه مرحوم شیخ در اصول

یک اشکال دیگری باز بعضی از بزرگان مثل محقق
خوئی به شیخ(علیهما الرحمة) کردند گفتند چرا شیخ

اعظم هشت تا کرده؟ باید دوازده تا می شدند؛ گفته مثلاً چرا ما بگوییم دوران بین وجوب و استحباب، دوران بین وجوب و اباحه، دوران بین وجوب و کراهت، یک مسئله دیگر داریم دوران بین وجوب و استحباب و اباحه چرا اینطور نگوییم؟

جوابش این است که شیخ(علیه الرحمة) دنبال این ریزه کاری نبود، مبنای جناب شیخ همین است؛ می گوید شبهه وجوبیه شبهه ای است که وجوب و غیرحرمت مطرح شود یا حکمی یا موضوعی. حکمی هم سه جور است موضوعی هم یکجور است. شبهه تحریمی شبهه ای است که بین تحریم و غیروجوب است. دیگر من نمی گویم حتماً بین دوتا دوتا باشد که سه تای آن بیرون برود چون آن موقع فرضها ممکن است بیشتر هم بشوند. با همین توضیحی که بنده از ابتدا دادم با همین مدل توضیح تقریباً همه اینها جمع می شود. یک تحریمی دارم که حرمت و غیروجوب است. یک وجوبی دارد که وجوب و غیرحرمت است. اگر یک تحریمی داشته باشم با این توضیحی که دادم یک وجوبی داشته باشم با این توضیحی که دادم فقط این دو جنس را جدا می کنم می گویم شبهه ای که یا حکمیه هست یا موضوعیه هست؛ موضوعیه را بخاطر تبیین لسان بعضی از ادله مثل همان جایگاه قید بعینه که در دلیل

ما کار کردیم که آیا وضعیت بعینه چطور می شود ملاحظه کردید مثل محقق خوئی(علیه الرحمة) مطالبی داشتند توضیحات آن را به یک مناسبتی دادیم.

خلاصه دو دلیل شیخ(علیه الرحمة) برای تقسیمات هشتگانه اصول

پس این توضیح تقریباً کاملی از فرمایش شیخ(علیه الرحمة) است که ایشان هشت مسئله درست کرده(تحریمی وجوبی) به دو دلیل مهم:

دلیل اول: روشن کردن لسان ادله اگر این روشن کردن لسان ادله را که بزرگانی مثل محقق خوئی(علیه الرحمة) به آن اشاره می کنند ادامه اش می دادند دیگر استطراد از بین می رفت یعنی این را محدود نمی کردند به اینکه فلان دلیل تحریمی است نه وجوبی، فلان دلیل وجوبی است نه تحریمی، فلان دلیل اعم از وجوب و تحریم است، ادامه اش می دادند فلان دلیل حکمی است یا موضوعی است حکمی و موضوعی بودنش هم بستگی به نوع نگاه ما دارد براساس همان بحث هایی که کردیم. اگر ما بخواهیم لسان دلیل را منقح کنیم.

نکته بعدی هم این شد که این بار اگر یک دلیل است با یک لسان است نمی تواند شبهه موضوعیه را بگیرد

شبهه حکمی را نگیرد یعنی داریم یک گیری به اخباریها می دهیم لذا در مسئله اصولی ما اثرگذار است مسئله اصولی ما این بود که بیاییم به اخباری بگوییم در شبهه تحریمی اصالة البرائة جاری است به همین دلیلی که اصالة البرائة را در شبهه موضوعی قبول دارید با این دلیل لذا این سازمان و این مهندسی انصافاً مهندسی بسیار خوب و ارزشمندی است.

اشکال نقصان تقسیم بندی هشتگانه شیخ(علیه الرحمة) و جواب آن

(پرسش و پاسخ)

س: اگر شخصی بین دو قاعده ی فقهی اصول عملیه را جاری کند الان مثلاً از نظر حضرت امام(علیه الرحمة) این اصول عملیه عقلیه است از نظر جناب شیخ بلاحکم می ماند. چون فقیه دارد پیاده اش می کند یک قسم باید اضافه بکنیم. کاری به اشکال مرحوم آقای خوئی ندارم.

ج: الان ارتباطش با بحث شیخ(علیه الرحمة) چه می شود؟

س: آن موقع مجاری که مرحوم شیخ تقسیم کرده...

ج: من الان مجاری را بحث نمی کنم.

س: تقسیم بندی هشت تا نیستند بلکه باید نه تایی باشند.

ج: چرا؟

س: اصول عملیه ای که فقیه بین قواعد فقهیه پیاده می کند در تقسیم بندی هشتایی شیخ(علیه الرحمة) وجود ندارد و ناقص است.

ج: الان هم ما نفی نکردیم فعلاً بحثمان اصول عملیه است. مطلب شما در مجاری است که ما فعلاً بحث مجاری نمی کنیم.

س: این مورد نه موضوعی است نه حکمی است.

ج: اشکال از دو حال خارج نیست؛ در لسان دلیل است یا اشکال در اشتباه امور خارجی است.

س: در لسان دلیل است ولی حکمی نیست چون حکم ندارد.

ج: چرا، حکم پیدا می کند.

الان بحث ما سر مجاری نیست چون ما ساختار را به هم زدیم الان مسئله ما این است که جناب شیخ(علیه الرحمة) خواسته بگوید دو نوع شبهه وجود دارد؛ حکمی یا موضوعی. شبهه حکمی به لسان دلیل برمی گردد و شبهه موضوعی به اشتباه امور خارجی برمی گردد. بعد یک ادله دارم این ادله را می خواهم پیاده کنم که این ادله(مفاد ادله) ناظر به حکم است یا موضوع است؟ و بعد اگر معلوم شد این دلیل ناظر به حکم یا ناظر به موضوع است با آن کار می کنم نشان می دهم به اخباری که تو نمی توانی این را در موضوع بپذیری در حکم نپذیری همان دلیل کل شیء لک حلال را. اگر قبول کردیم اعم از حکم و موضوع است نمی توانی لسانش را انکار کنی پس شبهه حکمیه هست که مسئله اصولی من است حیث بحث شبهه موضوعیه من در واقع مبدأ تصدیقی مسئله اصولی من می شود هیچ اشکالی هم ندارد کمک می کند به حد وسط استدلال من حالا این مطلب هر جا می خواهد پیاده شود بین قواعد فقهی پیاده شود بین اصل عملی و یک قاعده فقهی پیاده شود بین دوتا اماره پیاده شود هیچ اشکال ندارد بین دوتا اماره می شود بین قاعده می شود الان فعلاً در حیطة بحث ما نبود بحث خوبی است به یک معنا مال همان بحث قبلی است مشکلی نداریم.

عدم توجه کافی به بیان شیخ و استطرادی دانستن تقسیمات اصول ایشان

الان داریم این را بحث می کنیم که آیا تبویب شیخ(علیه الرحمة) که هشت تا مسئله تحویل ما داده درست است؟ می گوئیم درست است.

در تبویب شیخ(علیه الرحمة) استطرادی وجود ندارد؛ استطراد یعنی تأثیری در مسئله اصولی من نداشته باشد شیخ نشان داده تأثیر دارد تأثیرش برای تبیین لسان دلیل و تأمین مبدأ تصدیقی بحث من در اصول هست و همین مقدار برای اینکه آن را مسئله اصولی کند کافی است ما این را به خوبی با جامع حل کردیم جامعی که تبویب را و ملاک مسئله اصولی را دست ما می دهد

نکته آخرش هم جواب دادیم که هشت تا هم هست بنابر این هشت هست که من تحریمی را اینطور معنا کنم بگویم حرمت و غیروجوب. وجوبی را معنا کنم بگویم وجوب و غیرحرمت وقتی می گویم غیرحرمت دیگر دوتا دوتا را می گیرد سه تا را هم می گیرد چهارتا را هم می گیرد. فقط ملاکش همین است به نظر ما یک مقدار زیادی کم لطفی کردند بعضی از بزرگان و اعزّه دیگر چون جسارت است نمی خواهم عبارتها را بخوانم

رجوع کنید. دیگر اینجا همین مقدار کافی است. به سازمان شیخ کم لطفی کردند نه سازمان، سازمان بسیار خوب و وافی و شافی با ملاکات خودش هست.

بحث را دو مرحله اش کردم این را اولاً استطرادی نبودنش را به عنوان دخالت در مبدأ تصدیقی درست کردم ولی مخفیانه جواب به اشکال مستتری دادم اشکال این است که آیا مبادی تصدیقیه، مسائل یک علم هستند یا باز خارج از علم هستند آن هم با جامع حل کردم.

مبدأ تصدیقی را ممکن است کسی بگوید جزء مسائل علم نیست آن هم حل کردیم.

توضیح آقایان برای شیخ(علیه الرحمة) ناقص است اگر توضیحشان را ادامه می دادند که لسان دلیل را وقتی من بررسی می کنم در همان لسان دلیل تکلیف مسئله موضوعیه معلوم می شود چون خودشان در (بعینه) این کار را کردند در ادله ای که در بحث های اول سال می خواندیم همین بحث شد.

به بحث آخوند می رسیم که فردا می گوئیم ببینیم وضعیتش چه خواهد شد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

۱۴۰۲.۲.۱۱

جلسه پنجاه و نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقسیمات ششگانه مرحوم آخوند (علیه الرحمة) در بحث براءت

بحث ما در ارتباط با فرمایشات جناب شیخ اعظم (علیه الرحمة) بود و عرض کردیم که ایشان هشت مسئله در بحث براءت ارائه می کنند که شش مسئله شبهه حکمییه هست دو مسئله شبهه موضوعیه است که چهارتای آن مربوط به شبهات تحریمی بود و چهارتا مربوط به شبهات وجوبی.

ملاحظاتى محقق خوئى(عليه الرحمة) يا بعضى از محشين رسائل داشتند اجمال آن ملاحظات را هم اشاره كرديم و اجمالاً اشاره كرديم حالا يك تتمه دارد بحث مرحوم آخوند را ببينيم بعد آن تتمه را هم عرض مى كنيم.

آخوند(عليه الرحمة) در كفايه مسير مرحوم شيخ را تقريباً تغيير داده و در ابتدائى اصول عمليه تقريباً هشت مسئله را تحت يك مسئله بحث كرده است. عبارت مرحوماً آخوند اين است:

(فصل [في أصالة البراءة])

لو شك في وجوب شيء أو حرمة و لم تنهض عليه حجة جاز شرعاً و عقلاً ترك الأول و فعل الثاني و كان مأموناً من عقوبة مخالفته كان عدم نهوض الحجة لأجل فقدان النص أو إجماله و احتمال الكراهة أو الاستحباب أو تعارضه فيما لم يثبت بينهما ترجيح بناء على التوقف في مسألة تعارض النصين فيما لم يكن ترجيح في البين.

و أما بناء على التخيير كما هو المشهور فلا مجال لأصالة البراءة و غيرها لمكان وجود الحجة المعتبرة و هو أحد النصين فيها كما لا يخفى(كفاية الأصول) (طبع آل البيت)، ص: ۳۳۸

شبهات موضوعیه در تقسیمات ششگانه مرحوم آخوند در ابتدای برائت

در این عبارتهای کوتاه مرحوم آخوند تقریباً آن اشکالاتی که آقایان مطرح کردند دیگر وجود ندارد اولاً عبارت ایشان ناظر به شبهه موضوعیه نیست و ملاحظه می کنید شش مسئله ای را مطرح کرده که مربوط به شبهات حکمیه هست. چرا؟ چون آخوند(علیه الرحمة) موضوع را محدود کرده به جایی که فقد نص، تعارض نصین یا اجمال نص وجود دارد عبارت را خواندیم (کان عدم نفوذ الحجة ...) آخوند(علیه الرحمة) می گوید بحث ما جایی است که حجتی نداریم حالا نبود حجت بواسطه فقدان نص، اجمال نص یا تعارض نصین است پس معلوم می شود که از نظر ایشان اشتباه هست که ما شبهات موضوعیه که منشأ شبهه اشتباه امور خارجی است ربطی به نصوص ندارد پس این توضیح مرحوم آخوند مصون از اشکالی است که آقایان در عبارت جناب شیخ اعظم احساس کردند پس ما در واقع دیگر کاری به شبهات موضوعیه که منشأ آن اشتباه امور خارجی است نداریم.

در این عبارت آخوند همینطور که ملاحظه می کنید شبهه وجوبی و شبهه تحریمی با هم بحث شده (شک فی وجوب شیء او حرمته) دیگر دو بحث نداریم که

مثل جناب شیخ اعظم تحریمی بعد وجوبی بگوییم. این هم آن نکته دومی که دیروز به آن اشاره شد.

نکته سوم عبارت جناب آخوند(علیه الرحمة) که با شیخ(علیه الرحمة) مشترک است (در اشکالات نیست) بحث برائت شرعی و عقلی است (جاز شرعا و عقلا) که در بحثها می آید که هم بحث برائت عقلی مطرح هست (بر خلاف مسلک حق الطاعة که مرحوم آقای صدر و بعضی از اخباریین قائلند) یا برائت شرعی.

این مسئله در جلسه قبل بحث ما نبود ولی چون در عبارت فوق الذکر آمده است عرض می کنم (جاز شرعا و عقلا) این را فعلاً کاری نداریم ولی آن مسئله مطرح هست که مرحوم آخوند هم بحث را محدود کرده به شبهات حکمیه که بحث اصولی است (نه شبهه موضوعی که مسئله فقهی یا قاعده فقهی است) و همه را با هم بحث کرده است.

تقسیمات مرحوم آخوند در شبهات حکمیه در ابتدای برائت

در شبهات حکمیه هم سه جهت مطرح هست؛ لاجل فقدان نص، اجمال نص و تعارض. منتها مرحوم آخوند برای تعارض یک قیدی قائل است در این عبارت که عبارت خیلی قویی است در کفایه (لاجل فقدان النص

او اجمال النص او تعارضه) منتها در تعارض نصین در بحث تعادل و ترجیح یک بحثی داریم که وقتی دو نص تعارض می کنند اگر مرجحی وجود دارد اخذ به مرجح می کنیم اعمال مرجح می کنیم و با مرجح احد النصوص را ترجیح می دهیم لذا آخوند(علیه الرحمة) قید می کند (فیما لم یثبت بینهما ترجیح) چون اگر ترجیح وجود داشته باشد دیگر فقدان نص نیست؛ نص وجود دارد نصی که ترجیح داده شده به خوبی قید می کند پس ما در فقدان نص بحث اصل عملی داریم در اجمال نص اصل عملی داریم در تعارض نصوص اگر ترجیح داشته باشیم دیگر نص داریم وقتی نص داریم دیگر نوبت به اصل عملی نمی رسد؛ دلیل اجتهادی داریم نصی وجود دارد و ما آن نص را ترجیح دادیم و با اعمال مرجح نص محکم است حالا اگر (لم یثبت ترجیح) ترجیحی وجود نداشت آن موقع باز مرحوم آخوند می گوید باید ببینیم اگر ترجیحی وجود نداشت اینجا دوتا نظریه هست یکی تخییر یکی تساقط یا توقف (که حالا تفصیل آنجا می آید) مرحوم آخوند باز با دقت می گوید. می گوید اگر ترجیحی نبود بناء علی التوقف یا تساقط ما دنبال اصل عملی می رویم اما بناء علی التخییر باز نص داریم دیگر نوبت به اصل عملی نمی رسد لذا تعبیر آخوند(علیه الرحمة) تعبیر فنی و

دقیقی است در تعارض (فیما لم یثبت انهما ترجیح) اگر ترجیح بود که دیگر خارج از بحث است و اگر ترجیح نبود (بناء علی التوقف فی مسئله تعارض النصین فیما لم یکن ترجیح فی البین) وقتی ترجیح نبود بناء بر توقف یا تساقط ما سراغ اصل عملی می رویم.

(و اما بناء علی التخییر کما هو المشهور) اما اگر در تعارض نصین قائل به تخییر شدیم باز نص داریم (فلامجال للاصالة البرائة و غیرها) ما دنبال اصل عملی نمی توانیم برویم حالا چه اصل را برائت بدانیم چه اصل را اشتغال بدانیم بنابر اختلافی که بین اخباریین و اصولیین وجود دارد (لمکان وجود الحجة المعتبرة و هو احد النصین).

خلاصه فرمایش مرحوم آخوند در تقسیمات ششگانه در ابتدای برائت

پس خلاصه فرمایش آخوند(علیه الرحمة) این می شود که بحث ما در شبهه حکمیه هست نه موضوعیه، شبهه حکمیه سه فرض دارد؛ فرض فقدان نص و فرض اجمال نص، اصل عملی است و فرض تعارض نصوص، بستگی دارد؛ اگر نصی ترجیحاً (نص تعینی) یا تخییراً وجود داشته باشد، اصل عملی در کار نیست ترجیحاً وقتی مرجح داریم و تخییراً بنابر اینکه ما در تعارض

نصوصی که مرجح ندارند قائل به تخییر شویم پس وقتی با نص کار می‌کنیم چه تعیناً (با وجود مرجح) چه تخییراً (بنابر اینکه در تعارض نصوصی که مرجح ندارند قائل به تخییر شویم) دیگر اصل عملی مطرح نیست این سازمان زیبای مرحوم آخوند است که می‌بینید تمام آن شلوغیهای فرمایشی شیخ را آخوند(علیهما الرحمة) اینجا اصلاح فرموده و لذا ایشان معتقد است که ما دیگر مثل مرحوم شیخ هشت مسئله مطرح نمی‌کنیم. معلوم هم شده که مرحوم آخوند دیگر قبول کرده که شبهات موضوعیه را بیرون بکنیم و لذا بحث را منحصر کرده به شبهات حکمی. تا اینجا بحث تقسیم بندی مرحوم آخوند تمام شد.

نظر مرحوم خوئی در تقسیمات اصول در ابتدای بحث برائت

محققین از محشّین کفایه و رسائل تقریباً می‌خواهند جمع بندی کنند یکی از بهترین جمع بندی‌های حضرات علمای نجف، فرمایشات آقای خوئی(علیه الرحمة) است فرمایشات آقای خوئی را حالا جا دارد همه را با هم ملاحظه کنیم حالا که حرف شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) را یاد گرفتیم ببینیم ایشان چه کار می‌خواهد بکند.

محقق خوئی(علیه الرحمة) در مصباح (که انصافاً از تقریرات بسیار خوب این مصباح الاصول است خیلی تقریر روان و خلاصه و ارزشمندی است) در مقدمات بحث همین بحث را ورود کرده است. بعضی از نکاتی هم که می فرماید نکته خودشان نیست نکته بقیه محشّین است چون ایشان در این بحثها مرجع هستند با خودشان کار داریم و الا اگر تحقیق بکنید بعضی از این نکات را غیر ایشان هم گفتند.

بیان نظر شیخ(علیه الرحمة) توسط مرحوم خویی در تقسیمات هشتگانه اصول در برائت

ایشان در امر ثالث در مصباح می گویند:

((الأمر الثالث)- ان شیخنا الأنصاري (ره) جعل الشك في التكليف الذي هو مجرى للبراءة على أقسام ثمانية، باعتبار ان الشبهة (تارة) تكون وجوبية، و (أخرى) تحریمیة. و على كلا التقديرين اما ان يكون منشأ الشك فقدان النص أو إجماله أو تعارض النصين أو الأمور الخارجية(مصباح الاصول) مباحث حجج و امارات - مكتبة الداوري)، ج ۱، ص: ۲۵۲

خیلی خلاصه و روان بیان می کنند که چهار شبهه داریم دوتا موضوعیه هست در تحریمی و وجوبی و شش تا هم حکمیه هست.

(و تعرض للبحث عن كل قسم مستقلا)

بعد فرمودند:

(و الوجه في هذا التقسيم و البحث عن كل قسم مستقلا امران: (الأول) اختصاص بعض أدلة البراءة بالشبهة التحريمية)

چرا مرحوم شیخ اینها را جدا کرده؟ چون دیده بعضی از ادله در شبهه وجوبیه نیست همین که دیروز عرض کردم. خیلی از محشّین رسائل توضیحشان همین است. علت تفکیک شیخ (علیه الرحمة) این است مثل (کل شیء مطلق حتی یرد فیہ النهی) که دیگر این ربطی به شبهه وجوبیه ندارد (الثانی) دلیل دوم جناب شیخ اعظم این است که نزاع معروف بین الاصولیین و الاخباریین مختص به شبهه تحریمیّه هست؛ (و اما الشبهة الوجوبية فوافق الأخباريون الأصوليين في الرجوع إلى البراءة الا المحدث الأسترآبادي) که بله ایشان آنجا هم اختلاف دارد.

بعد هم آقای خوئی(علیه الرحمة) اینجا یک ملاحظه دارد این ملاحظه هم مال خود ایشان نیست اکثر محشّین دارند (و لایخفی ان الاقسام غیر منحصره فی ثمانیة) که این هم دیروز عرض کردیم به خوبی نقل می کنند.

بیان مرحوم خوئی از تقسیمات مرحوم آخوند در اصول در برائت و ضعف آن

بعد می فرمایند:

(و جعل صاحب الكفاية (ره) البحث عاما لمطلق الشك في التكليف الجامع بين جميع الأقسام المذكورة)

آقای خوئی می فرماید که بله مرحوم آخوند بحث را عام کرده (لمطلق) و گفته شک در تکلیف هرچه باشد؛ تحریمی باشد، وجوبی باشد الا فرض و تعارض نصین. مرحوم آخوند فقط تعارض نصین را خارج کرده:

(فأخرجه من هذا البحث، بدعوى انه ليس موردا للبراءة، لأن المتعين فيه الرجوع إلى المرجحات، و مع فقدھا يتخير. فالبحث عنه راجع إلى التعادل و الترجيح لا إلى البراءة، لأن أصالة البراءة تكون مرجعا عند عدم الدليل، و مع وجود الدليل تعيينا- كما إذا كان أحد النصين راجحا على الآخر- أو تخييرا كما إذا لم يكن

لأحدهما ترجيح على الآخر لا تصل النوبة إلى البراءة.)
مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات - مكتبة
الداوري)، ج ١، ص: ٢٥٢

بعد که ایشان فرمایش آخوند(علیه الرحمة) را نقل می کند البته ملاحظه می کنید نقلشان از کفایه ضعیف است متأسفانه حالا یا مقرر این قسمت را خوب ننوشته یا اصل مطلب مشکل دارد. چرا؟ بخاطر اینکه جناب آخوند نگفت که اصلاً نمی شود بلکه دارد که (علی التوقف) می شود، (علی التساقت) می شود.

عبارت آخوند(علیه الرحمة) را در کفایه برای همین با دقت خواندیم. نقل کتاب مصباح از شیخ(علیه الرحمة) خوب است ولی نقلشان از جناب آخوند این را ندارد یعنی مرحوم آخوند نگفت که (اخرجه عن هذا البحث) نخیر، مرحوم آخوند (اخرج تعارض النصين) را از بحث اصل عملی (نه آن هم از اصل براءت) خارجش کرد حالا چه اصل عملی ما براءت باشد چه اشتغال. چرا؟ با همین توضیحی که آقای خوئی(علیه الرحمة) دادند که اگر ما نصی تعییناً عند الترجیح یا تخیراً علی المشهور داشته باشیم دیگر نوبت به اصل نمی رسد اما علی التوقف گفته بله نوبت به اصل می رسد. یعنی عبارت کفایه این است.

پس جناب آخوند (اخرجه علی المشهور) که قائل به تخییرند در فقد مرجح و اما علی التساقط یا علی التوقف نه قائل به داخل شدن هستند.

این فرمایش نقلشان بعد ایشان شروع می کند بحث کردن می گوید

(اقول اما ما صنعه الشيخ) ایشان می گوید شیخ(علیه الرحمة) اشتباه کرده این کار را کرده. چرا؟ بخاطر همین اشکالاتی که دیروز عرض کردیم ما جوابشان را دادیم دیگر تکرار نکنیم.

اشکالات بیان مرحوم خویی در تقسیمات اصول در ابتدای برائت

اولاً: به حضرت آقای خوئی عرض می کنیم که همین هشت مسئله خوب است شما لازم نیست عدد را تکثیر کنید. چرا؟ حرمت و غیروجوب، وجوب و غیرحرمت دیگر اگر می خواهید تعدد بدهید خیلی بیشتر از این می شود. جناب شیخ(علیه الرحمة) در مقام این است. این اولاً که دیروز جواب دادیم.

اشکال مرحوم خویی به شیخ در جدا سازی ادله مشترک

ثانیاً: ایشان هم اینجا تعریض می کند که شیخ(علیه الرحمة) نباید این کار را می کرد. چرا؟ چون ادله مشترک هستند؛ وقتی اکثر ادله مشترک باشند نباید از هم

جدایشان کنیم؛ تحریمی را از وجوبی جدا کنیم چون ادله مشترک هستند. بعد خودش می گوید به دلیل همین اشتراک است که مرحوم شیخ مسئله شبهه موضوعیه را هم طرح می کند چون ادله هم شبهات حکمیه را می گیرند هم شبهات موضوعیه را شامل می شوند.

جواب نقضی از اشکال مرحوم خوئی در عدم سازی ادله مشترک

جواب این است که نخیر اینطور هم نیست. چرا؟ بحث ما این بود که برای همین می خواهیم به آخوند هم اشکال بگیریم که حضرت آقای خوئی مگر به ما درس ندادید و ما سر قید (بعینه) اول بحث خواندیم که گفتید که (حتی تعریف الحرام و بعینه) مربوط به شبهات موضوعیه است نه شبهات حکمیه؛ آقای خوئی(علیه الرحمة) گفتند این روایت مربوط به شبهه موضوعیه است. چرا؟ چون (بعینه) نمی تواند مربوط به شبهه حکمیه باشد چون یا باید حمل به تأکید شود که خلاف ظاهر است یا باید در اطراف علم اجمالی ببریم اما نمی توانیم در اطراف علم اجمالی ترخیص در دو طرف بدهیم (ترخیص فی المعصية) پیش می آید چون عقلاً غلط است مجبوریم این را ناظر به شبهات موضوعیه بدانیم پس بحث به این مهمی در لسان ادله، وجود دارد،

چطور می گوئید ادله، مشترک هستند، معلوم است که می خواهید کلی بگوئید یعنی علی المشهور بگوئید اشکالی ندارد ولی همین مقدار کافی است که شیخ(علیه الرحمة) حق داشته باشد شبهه موضوعیه را بررسی کند.

ما چون در خلل کار کردیم یک بحث جدی داریم که آیا سیاق حدیث رفع، اقتضاء می کند اختصاص به شبهات موضوعیه داشته باشد یا اعم از موضوعیه و حکمیه می کند؟ منشأ شک در خیلی از فقراتش علی المشهور موضوعیه هست لذا خیلی ها گفتند بخاطر وحدت سیاق، حدیث رفع را در شبهه موضوعیه باید پیاده کنید و حق ندارید در شبهه حکمیه ببرید. یعنی یک بحثی در نطاق ادله داریم. عبارت آقای خوئی را خواندیم یادتان هست در همین مبحث در این اصول کتاب مصباح خواندیم:

(و مما استدل علی البرائة رواية الحل و هی الاربع)

عبارتش را خواندیم و ایشان نهایتاً فرمودند که (فانه ظاهر بالاختصاص بالشبهة الموضوعية بعينه)

با همین استدلالی که عرض کردم قبلاً هم خواندیم پس ببینید ما نمی فهمیم که آقای خوئی علی المختار خودش بخواهد بگوید ادله چون اعم هستند لذا شبهه

موضوعیه را می آوریم. نخبیر، اصلاً ادله بنابه نظر حضرتعالی بعضی ها مختص شبهه موضوعیه هستند.

دوتا ادعاست یکی فعلاً خروج شبهه موضوعیه فعلاً اینجا هستیم تا برگردیم به دیگری هم می رسیم.

چرا دوتا است؟ چون خود ایشان می گوید تفکیک وجوبیه از تحریمیه بخاطر اختلاف با اخباریین است ولی می گوید موضوعیه را بخاطر اینکه ادله آمد. ما می گوئیم اینگونه نیست اصلاً شیخ دنبال این است که نطاق ادله و محدوده ادله را بحث کند هم تکلیف اخباریها معلوم می شود هم تکلیف علم اجمالی معلوم می شود هم تکلیف شک بدوی معلوم می شود بخاطر بحث نطاق از ادله.

اشکال وجه بیان شده توسط مرحوم خوئی در دخول شبهات موضوعیه

اینکه محقق خوئی اینجا گفتند (و عمدة أدلة القول بالبراءة أيضا شاملة لجميع الأقسام. و هذا هو الوجه لذكر الشبهة الموضوعية الوجوبية و التحريمية في المقام) مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئی)، ج ۱، ص: ۲۹۳

نخیر، می شود برعکس هم گفت که بعضی از روایات (بنا به فتوای خودتان) مختص به شبهه موضوعیه هستند. همین مقدار کافی است قول مختار مبنای تبویب نیست همین که کسی قائل شود که (کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه) برای موضوعیه هست، جناب شیخ اعظم باید بحث کند. برای موضوعیه هست، برای حکمیه هست، برای شک بدوی است، برای شک مقرون به علم اجمالی است حق دارد شیخ(علیه الرحمة) اینها را بحث کند.

بله یک اشکال اینجا وارد است که حضرت امام(علیه الرحمة) جواب داده است؛ اگر کسی گفت علم فقط خود مسئله هست نه مبدأ تصدیقی، آنوقت یک کسی بگوید این می شود جزء مبادی تصدیقی. مشهور می گویند نخیر، مبادی تصدیقی داخل در علم هستند، ما می گوئیم حتی اگر بیرون علم باشند با جامع آنها را وارد می کنیم.

اینها را ما همه در مقدمات بحث یک کم اول بحث هستیم شما را معطل کردیم دیگر اینجا شما به اعلام جوابها را بدهید.

به هر حال آقای خوئی(علیه الرحمة) به مرحوم شیخ می گویند چون عمده ادله عام هستند مرحوم شیخ موضوعیه را بحث کرده و الا موضوعیه از مسائل فقه هست نه از مسائل اصول.

ما قبول نکردیم گفتیم نخیر یا خود مسئله هست در تنقیح مناط دلیل یا مبدأ تصدیقی مسئله هست که علی کلا القولین ما جزء مسائل علم می آوریم و به همین دلیل به مرحوم آخوند هم می گوییم شما چرا شبهه موضوعیه را بیرون آوردید و محدود به حکمیه کردید؟ چون دیدید عبارت مرحوم آخوند را که مسئله را شش تایی کرده بود و همانند جناب شیخ اعظم هشت تایی نبود.

مرحوم محقق خوئی می فرمایند (و ذکرها) یعنی ذکر شبهات موضوعیه (فی المقام انما هو لعموم الادلة لها) این را می شود بر حرف مشهور حمل کرد نه حرف خود ایشان. ولی با کلام خود ایشان جور در نمی آید چون بعداً با حرفهای خودشان می خواهد مطلب را توضیح دهند.

جواب اشكال آقای خویی(علیه الرحمة) در تفکیک و تفصیل اقسام توسط مرحوم شیخ

بعد می فرماید:

(و اختصاص بعض الأدلة بالشبهة التحريمية لا
يوجب تكثير الأقسام و افرادها بالبحث مع كون الملاك
في الجميع واحدا، و شمول عمدة الأدلة أيضا للجميع.
فالصحيح ما صنعه صاحب الكفاية (قدس سره) من
تعميم البحث لمطلق الشك في التكليف الجامع لجميع
الأقسام.)

مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد
الخوئي)، ج ۱، ص: ۲۹۳

این را هم جواب دادیم جوابش این است:

اولاً: در بحث تبویب جناب شیخ(علیه الرحمة) در
مقام تأسیس و تقویت مکتب است؛ مقابل شیخ(علیه
الرحمة) اخباریها قرار دارند باید مدرسه محقق وحید
بهبهانی(علیه الرحمة) را تقویت کرد و لذا افراد بحث
اختصاصی به اخباریها ضروری است واقعاً همین کار
شیخ(علیه الرحمة) درست است الان ممکن است من
جمع کنم یک کار دیگر کنم افراد درست است.

ثانیا: شبهاتی که در لسان ادله وجود دارد بیشتر برای شبهات تحریمی است همین بحث هایی که خود آقای خوئی(علیه الرحمة) هم دارند لذا وقتی ما می خواهیم از یکطرف مکتب اصولیین در مقابل مکتب اخباریین تقویت کنیم از یکطرف هم نوع اشکالاتی که وارد است مثل همین (بعینه) که عرض کردم در ادله تحریمی وارد است. تفکیک اینها و رسیدگی و تقویت اینها انصافاً از جهت تأسیس مؤثر است همین کار مثل رسائل و مکاسب جناب شیخ یک جایگاهی دارد مثل اسفار نه مثل مشاعر ملاصدرا(علیه الرحمة).

ما وقتی می خواهیم مکتبی را تقویت و تأسیس کنیم و مبدأ قرار دهیم باید تفصیل بدهیم تا مسئله حل شود و مبدأ کار بشود شیخ(علیه الرحمة) این کار را کرده است.

اشکال مرحوم خوئی به جناب آخوند در تقسیم اصول در ابتدای برائت

بعد محقق خوئی(علیه الرحمة) می فرماید: حق با مرحوم آخوند است. (لکن یرید علیه ایضا) چه اشکالی به مرحوم آخوند دارند؟ این است که چرا ایشان تعارض نصین را خارج کرده است؟

(أن إخراج تعارض النصين على إطلاقه من بحث البراءة مما لا وجه له) چرا؟ ایشان می گوید چون حق تساقط است! در حالی که آقای آخوند(علیه الرحمة) گفت با تساقط، داخل است.

اشکالات مرحوم خوئی در بیان مطلب آخوند در تقسیمات ابتدای براءت

نمی دانم اینجا چطور تقریر کردند؟ سر جلسه درس فرض کردند که مرحوم آخوند تعارض نصین را علی اطلاق خارج کرده است بعد آقای خوئی می فرماید (مما لا وجه له) چرا؟ (لما سنذكره إن شاء الله تعالى في مبحث التعادل و الترجيح « راجع الجزء الثالث من هذا الكتاب ص ۴۴۰، ۴۹۹ » من أن مقتضى القاعدة في التعارض هو التساقط)

به آقای خوئی عرض می کنیم که جناب مرحوم آخوند گفتند علی فرض توقف و تساقط، تعارض نصین داخل است. منتها یک اشکالی به شما وارد است که به مرحوم آخوند وارد نیست ایشان دو فرض را گفته است ولی مختار را نگفته بلکه گفته علی التوقف و التساقط داخل است و علی الترجیح یا تخیر خارج است. شما آخرش می گوئید بله قول مختار من تساقط است مرحوم خوئی شرح می دهد یک صفحه مفصل که حالا

به بحث ما ربطی ندارد، کل مختار خود را در بحث تعادل و ترجیح می گوید بعد جمع بندی می کند که:

(وعليه فالمناسب بل المتعين إدخال تعارض الدليلين بجميع صوره في بحث البراءة)، چون ایشان تساقطی است عیب ندارد (إلا صورة واحدة و هي ما إذا كان التعارض بين الخبرين بالتباين أو بالعموم من وجه مع كون العموم فيهما بالوضع، و كان أحدهما راجحا على الآخر بموافقة الكتاب أو بمخالفة العامة.) مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج ۱، ص: ۲۹۴

خوب این همان حرف مرحوم آخوند شد. شما می گوید در این صورت در این فرض من ترجیح می دهم خارج است در غیر این فرض قائل به تساقط هستم حالا فرضش را ما بحث نکردیم یعنی خلاصه فرمایش آقای خوئی این است که من در یک فرض چون قائل به ترجیح هستم این را خارج می کنم در غیر این فرض ترجیح به موافقت کتاب و مخالفت عامه حالا براساس روایت راوندی که ما بحثهایش را نکردیم لازم نیست بکنیم.

می گوئید من در فرض ترجیح خارج می کنم چون نص معین دارم در غیر اینها چون قائل به تساقط هستم داخل می دانم.

مرحوم آخوند همین را گفت که اگر ترجیحی فی البین وجود دارد اگر ترجیحی وجود ندارد شما قائل به تخییر هستید کما هو المشهور، خارج است. اگر ترجیحی وجود ندارد شما قائل به توقف و تساقط هستید حالا فرض توقف و تساقط هم سرجایش داخل است. این انصافاً نقد مرحوم آخوند نیست.

یعنی ما نفهمیدیم که این آقایان بالاخره به مرحوم آخوند چه نقدی می خواهند بکنند؟ کما اینکه نمی فهمیم نقلی که از جناب شیخ(علیه الرحمة) دارد انجام می شود با قول مختارشان چطور می شود.

برخورد دوگانه مرحوم خویی در اشکال بر آخوند و شیخ(علیهما الرحمة)

آخرین نکته این است که حضرت آقای خوئی شما اگر می خواهید با مختار حرف بزنید اشکال ندارد پس در روایات بالا هم که با مرحوم شیخ کار می کردید مختارتان را بگوییم نگوئید عموم ادله. شما خودتان دارید می گوئید مختار من این است که خیلی از روایات

حل برای شبهه موضوعیه هست پس نمی فهمیم آنجا با جناب شیخ مشهوری پیش می روید و اینجا با مرحوم آخوند مختاری عمل می کنید. یا با مختار حرف بزنید و به جناب شیخ هم بگویید تو حق داری شبهه موضوعیه را مطرح بکنی چون باید تعیین کنیم که ادله بالاخره مختص به موضوعیه هستند یا حکمیه اند؟ حکمیه شک بدوی هستند یا حکمیه مقرون به علم اجمالی هستند؟ باید این را بگویید.

لذا نمی شود یکطرف با قول مختار باشد یکطرف با قول مشهور باشد با قول مشهور اشکال بگیرید که شبهه موضوعیه بیرون است حالا بخاطر عموم ادله داخل آمد. با قول مختار بگویید جناب مرحوم آخوند اشتباه کرده چرا اینها را خارج کرده؟ اینها داخل هستند چون اکثرشان داخل هستند و در اکثرشان ترجیحی وجود ندارد تساقط است. انصاف مسئله این است که فرمایشات آقای خوئی(علیه الرحمة) نه به جناب شیخ اعظم وارد است نه به مرحوم آخوند. این شما و این هم عبارت آخوند و عبارت شیخ(علیهما الرحمة) و قول مختار خود ایشان.

سعی می کنیم مشکل بیان مرحوم خویی را متوجه مقرر بکنیم اما نمی شود چون در نهایت ایشان به آن فتوا داده و یک صفحه عبارت پردازی کرده اند.

به هر حال این فرمایشات آقای آخوند(علیه الرحمة) بود که بیان شد.

می رسمیم به فرمایشات حضرت امام(علیه الرحمة) عبارات ایشان را هم مروری می کنیم با مجموع عباراتی که موجود است البته متأسفانه بین مقررین مرحوم امام اینها نیست که در تفصیل عبارتهای خوب وجود داشته باشد لذا ما باید از مجموعش استفاده کنیم که چندبار استفاده کردیم دوباره هم می گوییم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۲.۲.۱۶

جلسه شصتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه نقد آقای خویی به تقسیمات آخوند و شیخ (علیهم الرحمة) در ابتدای برائت و جواب

بحث ما در ارتباط با فرمایشات آخوند و جناب شیخ و نقدی که محقق خوئی (اعلی الله مقامهم الشریف) داشتند تمام شد و معلوم شد که انصافاً نقد ایشان به جناب آخوند اصلاً وارد نیست و محقق خراسانی تقریباً همان نکاتی را که ایشان نهایتاً فتوا دادند، قائل است که بالاخره علی التساقط و التوقف، مسئله همین است که آقای خوئی فرمودند و علی التخییر هم که ما دلیل

داریم علی الترجیح هم که دلیل داریم دیگر توضیحات آن را دادیم.

فرمایشات محقق خویی(علیه الرحمة) نسبت به جناب شیخ(علیه الرحمة) هم چه در بحث شبهات موضوعیه که فرمایش فرمودند هر چند مسئله اصولی نیست اما از باب عموم دلیل با اینها کار می کنیم گفتیم وارد نیست چون براساس بعضی از فرمایشات آقای خوئی(علیه الرحمة) عمومیتی در بعضی از ادله نیست و ملاحظه فرمودید که مبنای خود ایشان در بعضی از ادله این است که ادله براءت مبنای ایشان این است که اینها اختصاص به شبهه موضوعیه دارند منتها عمده این است که ما در تبویب و در ذکر مباحث نباید مبنای مختار را قرار دهیم بلکه مبنای آقای خوئی(علیه الرحمة) در بحث استصحاب این است که در (لاتنقض الیقین بالشک) دلیل عام است هر چند مختار نهایی ایشان این است که (لاتنقض) اختصاص به شبهات موضوعیه دارد اما نه از باب اختصاص دلیل بلکه از باب تعارض و شبهه نراقی که بعداً بحث می شود. منظور این است که مبنای ایشان در بعضی از ادله اختصاص به دلیل شبهه موضوعیه و در بعضی از ادله عدم اختصاص است. مبنایشان این است و نباید با مبنای مختار تبویب انجام شود اگر با مبنا بخواهیم تبویب کنیم آن موقع باید

بگوییم که بعضی از ادله بحث برائت را باید خارج از اصول دانست و فقط بعضی از ادله اصول عملیه مثل دلیل استصحاب را باید مسئله اصولی تلقی بکنیم چون براساس مختارشان (که سر جای خودش حالا ما در بحث (بعینه) برائت ایشان را خواندیم اما استصحاب ایشان را نخواندیم سر جایش می خوانیم)، در بعضی از ادله، اختصاص به شبهه موضوعیه و در بعضی از ادله، عدم اختصاص است و عدم جریان در شبهه حکمیه به دلیل دیگری است نه به دلیل اختصاص ولی مبنای مختار را نمی شود اصلاً مبنا قرار داد؛ ما براساس قانون و چارچوب عقلائی باید قابلیت را مبنا قرار بدهیم اگر یک دلیلی قابلیت داشت که در شبهه حکمیه مطرح شود باید بحث آن را بکنیم و آنجا باید براساس قابلیت تعیین تکلیف کنیم که بالاخره بحث از دلیل در شبهه حکمیه تمام می شود یا مثلاً مختص شبهه موضوعیه هست آن مختار ما می شود، مبنای ما در ارتباط با تبویب باید این باشد لذا آن موقع می شود به خوبی تقسیم کرد و براساس این مبنا با ادله برخورد کرد.

امکان ورود شبهه موضوعیه در علم اصول

کما اینکه باید مبنای ما معلوم شود که بحث از شبهه موضوعیه اصلاً می تواند داخل علم اصول جا بگیرد؟ ما در بحثهایمان نشان دادیم می تواند یا از باب

این می تواند که بحث از مبادی تصدیقیه بحث از خود علم است و علم مختص مجموع مسائل نیست بلکه مسائل به اضافه مبادی تصدیقیه که قبلاً در همین بحث های امسال اجمالاً رسیدگی کردیم یا حتی اگر بحث از مبدء تصدیقی داخل خود علم نباشد، بحث جامع کار را درست می کند و راه را باز می کند برای آنکه عنوان علم این را بگیرد بالاخره اینطور می شود که بحث از شبهات موضوعیه از یکی از دو طریق قابلیت طرح در علم اصول را پیدا می کند هیچ اشکال ندارد.

نکات دفع کننده اشکالات مرحوم خویی به آخوند و شیخ (علیهما الرحمة) در تقسیمات ابتدای براءت

پس باید به دو مسئله دقت کرد:

نکته اول: ما در ارتباط با تبویب قول مختارمان مبنا نیست قابلیت میناست.

نکته دوم: در شبهات موضوعیه می شود آنها را داخل در علم اصول قرار داد. حالا یا از طریق اینکه مبادی تصدیقیه را جزء مسائل علم بدانیم و علم را مختص خود مسائل به تنهایی ندانیم؛ بگوییم مبدء تصدیقی هم جزء بحثهای علم است مخصوصاً مبادی تصدیقیه ای که در غیر این علم از آن بحث مستوفی صورت نمی

گیرد که آقایان در اجزاء علوم این را قائلند خیلی هم قائل دارد مشهور تقریباً همینطور هست یا از باب جامع است.

اگر این دو مسئله را کنار هم گذاشتیم مشکل اینطور حل می شود که در دلیل، قابلیت شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه هست هردوتا را هم بحث می کنیم منتها شبهه حکمیه را بحث می کنیم چون مسئله هست، شبهه موضوعیه را بحث می کنیم چون می خواهد مبدأ تصدیقی باشد جامع ما هم راه می دهد جامع ما هم راه ندهد مشهور می گویند مبدء تصدیقی که استیفاء بحث در آن نمی شود جزء مسائل علم است یعنی یک تبویب استانداردی از مجموع این بحثها درمی آید از ضمّ نکته اول به نکته دوم. نکته اول این بود که قابلیت مبناست و در لسان دلیل وقتی قابلیت هردو بحث هست باید به آن رسیدگی شود که موضوعی است یا حکمی است.

نکته دوم این است که وقتی قابلیت هردو بحث وجود دارد هردو بحث هم می توانند اصولی باشند استطراد هم در کار نیست هردو بحث اصولی هستند بخاطر نکته دوم. ضرورت بحث بخاطر تنقیح لسان دلیل است این حاصل جمع بحث ما می شود لذا از این

جهت اشکالاتی که آقای خوئی به شیخ(علیهما الرحمة) مطرح فرمودند وارد نیست به مرحوم آخوند هم اشکال وارد نیست چون آخوند(علیه الرحمة) سازمان بحث را رعایت کرده است.

قول حق در تقسیمات اصول عملیه در ابتدای براءت

حق به نظر ما این می شود که حضرت امام(علیه الرحمة) در عبارتشان اینجا گفتند ایشان در بحثشان فرمودند که شبهه موضوعیه خارج است و فرمودند که ادله همه عام هستند هیچ کدام را نگفتند چون مبانیشان اقتضاء نمی کند کاش به تفصیل این نکاتی که جاهای دیگر مرحوم امام به آن تعرض کرده و الان از آن استفاده کردیم اینجا مقررین یادآوری می کردند یا خود عبارت امام(علیه الرحمة). این مطالبی که ما امسال بیان کردیم فرمایشات حضرت امام بود ولی اینجا تفصیل ندادند مرحوم امام اجمالاً اینطور گفتند که هیچ اشکالی ندارد شبهه حکمیه مانعی ندارد، شبهه موضوعیه مانعی ندارد، بعضی از ادله عامند بعضی از ادله هم خاصند به خوبی اینها گفتند و همه هم درست است اما چون مناط بحث یکی است ما باید تجمیع کنیم.

تایید تقسیم بندی شیخ و آخوند در ابتدای برائت توسط مرحوم امام

حضرت امام(علیه الرحمة) هیچ کدام از آن اشکالات را نمی خواهند به شیخ(علیه الرحمة) وارد کنند یا به جناب آخوند(علیه الرحمة) وارد کنند اشکالی به شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) وارد نیست اشکال بحث آموزشی است مناط بحث چطور است؟ بنابر اعتقاد حضرت امام(علیه الرحمة) بخاطر وحدت مناط در تجمیع حق با جناب آخوند است در عین اینکه قبول داریم بحث از شبهه حکمیه باید انجام شود، بحث از شبهه موضوعیه هم باید در ذیل دلیل، بحث شود در عین حالیکه قبول داریم نطابق بعضی از ادله عام است و نطابق بعضی دیگر خاص است هیچ اشکالی ندارد.

حالا وارد حدیث رفع می شویم چون ما در فقه با آن کار کردیم شما یادتان هست در حدیث رفع بحث داریم که آیا حدیث رفع اختصاص به شبهه موضوعیه دارد یا اعم است؟ مشهور می گویند اعم است ما هم از اعمیت دفاع می کنیم. بعضی ها گفتند وحدت سیاق آن اقتضاء می کند شبهه موضوعیه باشد هیچ اشکال ندارد؛ (کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحلال منه بعینه) اشکال ندارد در آن می شود بحث کرد با یک

مبنا می تواند در شبهه حکمیة جاری شود با یک مبنا نمی تواند اول سال به یک مناسبتی بحث کردیم.

به نظر ما هرچند عبارتهای حضرت امام کم است و این توضیحاتی که بنده عرض کردم مثل وارد بودن شبهات موضوعیه در علم از باب دخالت مبدء تصدیقی را ایشان در جای دیگر بیان فرموده اند ما هم امسال از آن استفاده کردیم مثل بحث جامع در تبویب که راه را باز می کند و خیلی از بحث هایی را که آقایان خارج از علم می دانستند و جزء مبادی تلقی می کردند امام(علیه الرحمة) داخل علم می آورد از آن هم ما استفاده کردیم کاش در عبارتهای خودشان یا مقررینشان اینها را هم تصریح می کردند مثل عبارتهای خوب و ارزشمندی که در کتاب مصباح داریم که به تفصیل فرمایشات حضرت آقای خوئی(علیه الرحمة) بیان شده اما بدون اینکه وارد آن تفصیلات شوند چون آن تفصیلات را در جای خودش گفتند و ما هم از آنها استفاده کردیم. اجمالاً فرمایش امام(علیه الرحمة) اینجا این است.

تطبیق رای حضرت امام در تقسیمات اصول عملیه در ابتدای برائت در تهذیب

یک جمله در تهذیب دارد تفصیل بیشترش را در انوار دارند:

(الأمر الثالث: وحدة مناط البحث في جميع أقسام
الشبهات) تهذيب الأصول، ج ٣، ص: ١٤

مبنایشان همین است که عرض کردم توضیحش را
هم دادم.

(أن الشيخ الأعظم قدس سره قد بحث عن كل من
الشبهات بحثاً مستقلاً، مع أن المناط في الجميع واحد؛
سواء كانت الشبهة تحريمية أو وجوبية، موضوعية كانت
أو حكمية)

ما هیچ کدام را نمی خواهیم بیرون کنیم نباید بیرون
کنیم با همین توضیحاتی که دادیم.

(كانت الشبهة في الحكم لأجل فقدان النص أو
تعارضه أو إجماله).

حالا چرا آن ریزه کاریهای جناب آخوند را بحث نمی
کنیم چون واقعاً در تبویب با قول مختار نمی خواهیم
کار کنیم ولو اشکالی به مرحوم آخوند وارد نیست چون
ایشان هم تفصیل را داده ولی سر قول مختار نایستاده.

(و مجرد اختصاص بعض الأقسام بالخلاف دون
بعض،) اینکه بعضی از اقسام مثلاً شبهات حکمیه محل

اختلاف ما و اخباریها نباشد (أو عمومية بعض الأدلة دون بعض) تهذیب الأصول، ج ۳، ص: ۱۴

این خیلی حرف جامعی است ما قبول داریم بعضی از ادله عمومیت دارند بعضی از ادله عمومیت ندارند ولی باید همه را بحث کنیم. چرا؟ چون همین سازمانی که عرض کردم قول مختار مبنا نیست منتها در نهایت قبول داریم بعضی از ادله اختصاص پیدا می کنند و بعضی از ادله اختصاص ندارند، بعضی از شبهات محل اختلاف هستند و بعضی از شبهات محل اختلاف نیستند لذا سر ادله بحث می کنیم این کار (لایوجب افراد البحث لكل واحد من الاقسام)

اینها همه درست است ما با این توضیحاتی که دادیم.

اما نکته ای که اینجا فقط به این توضیح اضافه کردیم این است که شاید از جهت تاریخی کار شیخ(علیه الرحمة) هم درست بوده باشد. چرا؟ وقتی که می خواهیم تأسیس مکتب کنیم یا تثبیت یک مکتب کنیم موسوعه ها را لازم داریم اشکالی هم ندارد همین کاری که صدرا(علیه الرحمة) کرد، همین کاری که شیخ(علیه الرحمة) در رسائل و حتی مکاسب کرد و اشکال ندارد.

ولی سازمانش این است که انصافاً مناط یکی است مناط از روی لسان دلیل درمی آید که شبهه حکمیه هست لاجل فقدان یا تعارض یا اجماع یا شبهه موضوعیه هست از روی لسان دلیل براساس مبنای هر فقیهی لذا براساس اینکه مناط یکی است و ما با مناط واحد می خواهیم کار کنیم باید بحث هایمان را تجمیع کنیم الان هم ضرورتی ندارد یعنی مسئله تأسیس مکتب نداریم منتها این بیان همینطور که عرض کردم با توضیحاتی که بنده دادم توضیحاتی که از مجموع مبنای حضرت امام(علیه الرحمة) بدست می آید مجموع مبنای حضرت امام همان بود که عرض کردم.

بیان حضرت امام در کتاب انوار در تقسیمات اصول عملیه در برائت

مرحوم امام این را هم یک مقداری با تفصیل بیشتری در انوار که عبارت خودشان هست فرمودند ولی عنوانش همین است:

(الأمر الثالث وحدة مناط البحث في أقسام الشبهات

لا يخفى أن المناط واحد في البحث عن جميع أقسام الشبهات، موضوعية كانت أو حكمية)

حضرت امام(علیه الرحمة) اصلاً در صدد بیرون کردن شبهه موضوعیه نیست نباید هم بیرون بکند با همین توضیحاتی که دادم چون مبنای ایشان همین است.

(موضوعیه کانت أو حکمیة وجوبیة و تحریمیة، تكون الشبهة لأجل فقدان النص أو إجماله أو تعارض النصين، و اختصاص بعض الأقسام بالخلاف دون غيره، أو بحکم من دليل خارج، لا یوجب أفراد البحث فيها؛ ضرورة أن ذلك خارج عما هو مناط البحث، فالأولى عدم أفراد البحث فيها، و عطف النظر إلى ما هو محط الكلام و مناط البحث إشکالا و حلا و دليلا. نعم بعض الأدلة عام لجميع الشبهات و بعضها مخصوص ببعضها.) انوار الهداية في التعليقة على الكفاية، ج ۲، ص: ۱۸

ادله انصافاً همنیطور هست که حضرت امام می فرماید؛ بعضی ها لساناً عامند بعضی ها لساناً می رسیم إن شاء الله مثلاً بعضی از ادله برای شبهات تحریمی است خواندیم چه اشکال دارد (کل شیء لک حلال) بعضی از ادله عامند (رفع ما لا یعلمون) حدیث رفع اختصاصی به شبهه تحریمی و شبهه وجوبیه ندارد اما ادله (حل) برای شبهه تحریمی هست بعضی از ادله با بعضی از مبانی، موضوعیه اند مثل فرمایش محقق خوئی(علیه الرحمة) در (بعینه) که براساس مبنای خود می گفت نمی شود

چون (ترخیص فی المعصية) پیش می آید لذا می گفت چاره ای نداریم بگوییم مخصوص موضوعیه است.

لسان بعضی از ادله، آنها را تحریمی می کند و بعضی ها را وجوبی و بعضی ها را موضوعی و بعضی ها را حکمی می کند مثلاً لسان دلیل استصحاب از نظر آقای خوئی (علیه الرحمة) عام است. مثالها را بررسی می کنیم و می گوییم هر چند مورد آن شبهه موضوعیه است اما تعلیل آن عام است ولی استصحاب در شبهات حکیمه جاری نیست لذا استصحاب از نظر ایشان قاعده فقهیه هست.

بیان ضعف مقررین حضرت امام در انعکاس مطالب استاد در تقسیمات شبهات

به هر حال منظور این است که این بیان، بسیار خوب است کاش مقررین حضرت امام همانند مقررین مرحوم خوئی، جمع بندی نکات استاد را می آوردند این فرمایش حضرت امام به نظر ما بسیار خوب است. کار شیخ (علیه الرحمة) هم از این جهت که تأسیس مکتب است انصافاً قابل دفاع است؛ ما باید تفصیل بحثمان را با اخباریین بدهیم و تعیین تکلیف کنیم که بالاخره وضعیت چه خواهد شد کما اینکه تفصیل بحثمان در بحث عقل را باید رسیدگی کنیم حالا می رسیم. بعد

فرمایشات مرحوم آقای صدر را هم مسلک (حق الطاعة) را هم مجدداً در ادله رسیدگی خواهیم کرد. این پایان بحث ما در این قسمت بود.

سپس وارد ادله بحث براءت می شویم بحث بعدی هم چون مفصلتر است همین مقدار اکتفا کنیم تا اول دلیل اول.

یک جمله هم یادآوری کنم استاد ما متأسفانه حضرت آقای فاضل(علیه الرحمة) در تقریرشان در معتمد این بحث امام(علیه الرحمة) را مطلقاً نیاوردند؛ این بحثی که حضرت امام در انوار دارند و آقای سبحانی(حفظه الله) در کتاب تهذیب، تقریر کردند. متأسفانه در معتمد نیامده ایشان مستقیم سر ادله رفتند در درس خارجشان مختصر آمده با همین ملاکی که عرض کردم یعنی در درس خارجشان فرمایش امام(علیه الرحمة) را گفتند اما در معتمد مراجعه کنید این بحثها در تقریرات آقای فاضل از درس امام(علیه الرحمة) وجود ندارد جا داشت انصافاً که اینها رسیدگی می شد. ایشان بعضی از بحثها را خوب رسیدگی کرده و مبنای حضرت امام را جا انداخته اند هرچند حضرت استاد فاضل(علیه الرحمة) همین بحث را در جاهای مختلف قائل است اما متأسفانه نیاورده اند.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد